

## استراتژی سرزمینهای سوخته

. اعمال نفوذ بریتانیا در عزل و نصب مقامات

دکتر رضا رئیس طوسی

«استراتژی سرزمینهای سوخته» عنوان سلسله مقالاتی است که در شماره‌های پیشین فصلنامه تاریخ معاصر ایران (اول، دوم، چهارم و ششم) به منظور تشریح سیاستهای استعماری انگلیس در مناطق آباد ایران چون خوزستان و سیستان به چاپ رسیده و در آنها علل عقب‌ماندگی این مناطق به ویژه منطقه استراتژیک سیستان با استناد به منابع دست اول داخلی و خارجی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته بود. در بخش چهارم این مجموعه نفوذ انگلیسیها در عزل و نصب مقامات ایرانی، سرزمینهای جدا شده از سیستان و مسئله تقسیم آب هیرمند مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصلهای قبل دیدیم که سیاستمداران عمده بریتانیا فروپاشی حاکمیت خود بر هندوستان را حتی مترادف با فروپاشی قلمرو قدرت خود در قلب امپراتوری یعنی پادشاهی متحده بریتانیا می‌دانستند. از این رو، استراتژی امپراتوری بریتانیا در رقابت با روسیه تزاری در مورد کشورهای همسایه هند در اولویت نخست مبتنی بر انضمام مناطق ژئواستراتژیک منطقه به هند-بریتانیا و یا به کشورهای مجاور تحت نفوذ بریتانیا بود. در اولویت بعدی، سیاستمداران بریتانیا سیاست ایجاد منطقه نفوذ را پیگیری می‌کردند تا با متوقف ساختن قطعی مداخله رقیب در آن، با اعمال کنترل همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی آن را به صورت مناطق حائل جهت تضمین استمرار حاکمیت امپراتوری بر هند درآورند. برای رسیدن به این اهداف، همچنان که ملاحظه شد، امپراتوری بریتانیا در مقاطع مختلف با توجه به اوضاع جهانی و منطقه‌ای و نوسانات قدرت خود و رقابتی سیاسی و تغییرات حاصل از آن برای دست زدن به اقدامات مقتضی متناسب از فرصت استفاده می‌کرد.

رژیم مستبد و مطلق‌العنان قاجار در برابر اهداف تجاوزگرانه دو قدرت بیگانه نه تنها قدرت مقاومت نداشت بلکه به علت فساد حاکم بر حکومت، اغلب راه دشوار آنها را در نیل به اهداف خود هموار می‌ساخت. فساد حاکم به صورتی بود که امکان بسیج و تجهیز مردم را برای دفاع از تمامیت ارضی کشور سلب کرده بود.

شاه اقتدار خود را از اشراف زمیندار بزرگ می‌گرفت که اغلب اعضای هیئت حاکمه او را در سطوح مختلف تشکیل می‌دادند و با تغییرات ادواری که در رأس هرم قدرت اتفاق می‌افتاد تغییراتی در آنها صورت می‌گرفت. قدرت و ثروت اینان از یک سو وابسته به میزان جلب رضایت شاه و از سوی دیگر وابسته به میزان وجوهاتی بود که سالانه می‌بایست برای دریافت یا حفظ مقام خود به شاه بپردازند. ملاک تقدم یا تاخر جایگاه افراد در زنجیره عمودی سلسله مراتب قدرت سکه شاه در رأس آن و دهقانان، پیشه‌وران و تولیدکنندگان کوچک در انتهای آن قرار داشتند - همان میزان کسب رضایت شاه و پرداخت سالانه به او بود.<sup>۱</sup> ولخرجیهای دربار همیشه سیر صعودی داشت و در نتیجه میزان پرداختها برای حفظ مناصب نیز با این سیر هماهنگ بود. تأمین‌کنندگان اصلی این منابع دهقانان و پیشه‌وران یعنی تولیدکنندگان اصلی کشور بودند که به سختی از طریق افراد مافوق خود استثمار و به فقر و مسکنت کشیده می‌شدند. تجار گرچه از این چرخ استثمار بی‌نصیب نبودند اما سهم آنها، با توجه به شرایط تکاملی جامعه در دهه‌های آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نسبت به دو قشر دیگر چشمگیر نبود.

آنچه به فرسودگی و فساد بیشتر این نظام به نفع بیگانه کمک می‌کرد اعمال نفوذ و مداخله پیچیده دو قدرت همسایه شمالی و جنوبی در دربار، در تعیین و تعویض بعضی از وزرا، حکام و مقامات در طرفداری مستقیم و غیرمستقیم از بعضی از سران ایلات محلی و حتی اعمال نفوذ در تعیین و تغییر مقامات در برخی از مأموریت‌های سرنوشت‌ساز بود. در مورد هیئت ایرانی مأمور مسائل مرزی سیستان و مأمورینی که پس از آن برای بررسی کار آنها به سیستان اعزام شدند چنین نفوذی از سوی انگلیسیها اعمال شد.

همان طور که ملاحظه کردیم، میرزا عبدالحمیدخان غفاری (یمین نظام) در سال

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به مقاله ارزنده پل ویی، دولت و فنودالیت در ایران، ترجمه منوچهر هزارخانی، (دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰) پل ویی سالها دپارتمان جامعه‌شناسی شهری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران را اداره می‌کرد. اثر او به دلیل موانع موجود در دوران رژیم پهلوی در نسخه‌های بسیار معدودی منتشر شد و در اختیار محققان مؤسسه و علاقه‌مندان دیگر قرار گرفت.

۱۹۰۲ به عنوان کمیسر ایران و سرحددار سیستان منصوب و مشغول به کار شد. سال بعد میرزا موسی خان (نایب‌الوزاره)، کارگزار وزارت خارجه در سیستان، دستور یافت به عنوان نماینده دولت ایران به وی بپیوندد. این دو در زمینه مأموریت خود به عنوان مسئول حفظ منافع ایران نقشهای متفاوتی بازی می‌کردند. هرچند در مورد عملکرد میرزا موسی خان گزارشهای انگلیسیها با ایرانیها تفاوت جدی دارد و با فقدان دسترسی به اسناد وزارت خارجه ایران در مورد گزارشهای خود او از وقایع، نمی‌توان قضاوت نهایی را درباره او به عمل آورد اما در مورد یمین نظام، چنانکه خواهیم دید، گزارشها از هر دو طرف تقریباً، حاکی از یک واقعیت است. در طول یک سال و اندی که یمین نظام قبل از ورود هیئت مکماهون به ایران به عنوان کمیسر ایران و سرحددار سیستان در آن ایالت به سر می‌برد طبق معمول مکاتبات هیئت مکماهون رسماً با میرزا موسی خان، کارگزار - نماینده وزارت خارجه در محل - صورت می‌گرفت. در طول این مدت بنا به نوشته حیل‌المتین «سفارت انگلیس اصرار داشت که میرزا موسی خان استعفا دهد»<sup>۲</sup> این اقدام انگلیسیها احتمالاً به دو دلیل صورت می‌گرفت: اولاً، کارگزار به عنوان نماینده وزارت خارجه با کنسولگریهای روس و انگلیس در سیستان در معارضه قرار داشت زیرا هر دو کنسولگری از حق قضاوت کنسولی «کاپیتولاسیون» استفاده می‌کردند. این حق به موجب قرارداد ترکمن‌چای (شعبان ۱۲۴۳ / فوریه ۱۸۲۸) به روسها داده شد و انگلیسیها متعاقباً با استفاده از اصل حق امتیازات دول متحابه در حقوق بین‌الملل از آن برخوردار شدند. براساس این حق دو کنسولگری در دعاوی بین اتباع خود با اتباع ایران مداخله می‌کردند و کارگزار به عنوان نماینده دولت ایران در این دعاوی شرکت می‌کرد و در حل و فصل مسائل و موارد ادعای طرفین حافظ منافع اتباع ایران بود. انگلیسیها این مداخله به حق کارگزار در دفاع از حقوق اتباع ایران را بر نمی‌تافتند. همان‌طور که خواهیم دید، در چند مورد از وی در این خصوص رسماً به سفارت خود در تهران شکایت کردند. ثانیاً، سوابق گذشته میرزا موسی خان آنها را نگران کرده بود. وی در دوران مأموریت گلداسمید در سال ۱۸۷۲ در سیستان نایب میرزا معصوم‌خان کمیسر مرزی ایران در سیستان بود که با قدرت در کار گلداسمید نظارت می‌کرد و به وی اجازه نداد جز در چهارچوب برنامه تعیین شده به گشت و گذار در سیستان و مداخله در امور بپردازد. تجربیات شخصی او از چگونگی ارزیابیهای هیئت گلداسمید و حکمیت وی که به تقسیم سیستان منجر شد او را به حق نسبت به اهداف انگلیسیها در سیستان بدبین کرده

۲. تشریح مطالب و نوشته‌های پانیر درباره ماجرای کمیسیون سرحدی، حیل‌المتین، شماره ۲۵، سال سیزدهم، ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ / ۱۶ فوریه ۱۹۰۶، صص ۱۵-۱۳.

بود. در نتیجه میرزا موسی خان مأموریت مکماهون را به دنبال هدفهایی از نوع مأموریت گلداسمید می‌دید. اطلاعاتی که وی درباره هیئت مکماهون، نظامیها و کارشناسان گوناگونی که او را همراهی می‌کردند دریافت می‌کرد به نگرانیهای او می‌افزود و این نگرانیها را قبل از ورود مکماهون به سیستان در گزارشهایش به وزارت خارجه ایران منعکس می‌کرد. اسناد وزارت خارجه انگلیس نشان می‌دهد که انگلیسیها از این گزارشها بی‌خبر نمی‌ماندند.<sup>۲</sup>

براساس نوشته جیل‌المتین:

میرزا موسی خان به علت کثرت مشاغل که در امور کارگذاری [کارگزاری] داشت دو مرتبه استعفا داد. چون او محل پیشرفت مقاصد کمیسیون و دیگران بود انگلیسیها هم به سفارت دولت خودشان اتصالاً می‌نوشتند که سفارت تهران در قبول استعفاء کارگذار اصرار ورزد. لذا استعفای او پذیرفته شد و کار به تنهایی با یمین نظام انجام یافت.<sup>۳</sup>

در گزارشی که سفارت انگلیس از وقایع سالانه ایران در سال ۱۹۰۳ به وزارت خارجه خود داده است به موانع زیادی که کارگذار در طول بهار و تابستان سال ۱۹۰۳ سر راه کمیسیون مرزی سیستان ایجاد کرده است اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> و در این مسئله با جیل‌المتین هم عقیده است.

اما در مورد یمین نظام، جیل‌المتین معتقد است که در انتخاب وی به عنوان کمیسر ایران در سیستان انگلیسیها مداخله کرده و وی به توصیه آنها به این سمت برگزیده

۳. برای نمونه نگاه کنید به سند زیر که ترجمه یکی از گزارشهای میرزا موسی خان در مورد چگونگی ترکیب هیئت مکماهون است که وی از سیستان به مشیرالدوله تلگراف کرده است:

Inclosure 5 in No. 97. Telegram from Seistan to Mushir-ed-Douleh, 24 December 1902, F.O. 416/12.

۴. جیل‌المتین، پیشین.

5. Narrative of Events in Persia in 1903, Inclosure 5 in No. 57, F.O. 416/17.

در این گزارش آمده است که «در خلال بهار و تابستان سال ۱۹۰۳ موانع زیادی سر راه کمیسیون مرزی سیستان از سوی قدرتهای محلی گذاشته شده بود.» در این هنگام قدرتهای محلی در سیستان عبارت بودند از حشمت‌الملک، یمین نظام و میرزا موسی خان. دو نفر اول همان طور که مشاهده کردیم نه تنها موانعی سر راه کمیسیون مرزی ایجاد نکردند بلکه تسهیلات لازم را برای آنها فراهم ساختند. تنها فردی که مانع اجرای خواسته‌های هیئت مکماهون بود کارگذار بود.

و اعزام شده است.<sup>۶</sup>

در آغاز ورود هیئت مکماهون به سیستان یمین نظام و میرزا موسی‌خان با یکدیگر همکاری نزدیکی داشتند. آنها متفقاً تا کسب دستور رسمی از مرکز یک ماه از ورود ۳ هیئت مزبور به سیستان جلوگیری کردند. اما از آن پس در رفتار این دو نسبت به انگلیسیها اختلافات مهمی مشاهده می‌شود.

تنها گزارشی که از همکاری کارگزار با انگلیسیها در دست داریم گزارشی است از سرهنگ مکماهون به نایب‌السلطنه هند که در آن از همکاری وی با حشمت‌الملک و کنسول بریتانیا در سیستان در جریان شورش مردم سیستان در تیرماه ۱۲۸۲ / ژوئن ۱۹۰۳ سخن می‌گوید.<sup>۷</sup> گزارشهای بعدی انگلیسیها همه از عدم همکاری کارگزار و شکایت از وی در خصوص مقاومت در مقابل درخواستهای آنها برای گرفتن زمین جهت ساختمان بانک شاهنشاهی، ساختن محل کسب و کار برای تجار هندی و انگلیسی در سیستان، و ممانعت از فروش و قاچاق گندم از سوی انگلیسیها، دفاع از حقوق اتباع ایران در برابر اتباع انگلیس و اتهام وی به درخواست اخذ رشوه حکایت دارد. متعاقباً مقامات انگلیس در سیستان کارگزار را مسئول نوشتن مقالاتی می‌دانستند که در بعضی از روزنامه‌های آن زمان در مخالفت با چگونگی تعیین خطوط مرزی از سوی هیئت مکماهون و واگذاری قطعات وسیعی از خاک سیستان به افغانستان نوشته می‌شد. آنها همزمان، چنانکه خواهیم دید، برای عزل او ابتدا از کمیسیون مرزی ایران و در پی آن از مقام کارگزاری در سیستان پافشاری کردند.

از پاییز سال ۱۹۰۳ که شعبه بانک شاهنشاهی انگلیس در سیستان در ساختمان قدیمی کنسولگری انگلیس افتتاح شد مقامات انگلیسی در صدد به دست آوردن زمین مناسبی برای ساختمان مستقلی برای بانک برآمدند. آنها برای ساختمان بانک مزبور تقاضای ۵,۰۰۰ ذرع\* مربع زمین کرده بودند. دولت ایران ظاهراً با این تقاضا موافقت کرده بود. اما انگلیسیها متعاقباً این مقدار زمین را کافی ندانستند و از طریق سروان رمزی افسر سیاسی کنسولگری سیستان که با کارگزار مذاکره می‌کرد برای دریافت ۱۵,۰۰۰ ذرع مربع زمین فشار می‌آوردند. آنها زمین مزبور را در مجاورت کنسولگری انتخاب کرده و حتی قبل از کسب رضایت دولت مرکزی ایران در صدد ساختن ساختمانی در آن بودند. کارگزار از این اقدام انگلیسیها جلوگیری کرد. بعد، سروان رمزی ضمن گزارشی

۶. جبل‌المین، پیشین.

7. Inclosure in No. 38 Government of India to Lord Hamilton, India Office, 8 July 1908; F.O.

416/14.

\* ذرع = گز = ۱/۲ متر

در این مورد به دولت هند نوشت: «غیرممکن است بتوان ساختمان شعبه بانک شاهنشاهی در سیستان را به علت مشکلاتی که بر سر محل آن بریاست به انجام رساند.» و اضافه کرد که کارگزار «اجازه نمی‌دهد هیچ ساختمانی ساخته شود تا اینکه سند رسمی فروش آن صادر و قیمت آن پرداخت شود.»<sup>۸</sup> در گزارش دیگری سروان رمزی از «موضعگیری غیردوستانه» کارگزار که «موانع زیادی در سر راه ایجاد می‌کند» شکایت کرده بود. وی در این گزارش میرزا موسی‌خان را متهم کرده است که وی «موجود پستی است که در هر فرصت ممکن به امید اینکه رشوه دریافت کند آزار می‌دهد. این مسئله به اطلاع وزیر مختار انگلیس در تهران رسانده شده است.»<sup>۹</sup> وی در گزارش دیگری می‌نویسد که رفتار کارگزار در مورد زمین بانک مانند رفتار همطبقه او در ایران است. وی با هدیه‌ای به مبلغ ۱۰,۰۰۰ قران برای نگهداری محل خواسته شده موافقت نکرد و درخواست ده درصد کمیسیون از قیمت خرید را داشت. امتناع از درخواست او موجب تأخیر و مشکلات بعدی شد.<sup>۱۰</sup>

از بررسی گزارشهای مختلف اسناد وزارت خارجه بریتانیا و گزارشهای اداره جاسوسی دولت هند شواهدی به دست می‌آید که مخالفتهای کارگزار نسبت به منافع بریتانیا در سیستان فراتر از حدی بوده است که مأموران محلی در صورت صحت گزارش، آن را محدود به چانه زدن برای اخذ رشوه برای واگذاری ۱۵ هزار ذرع زمین کرده‌اند. تردیدی نیست که انگلیسیها در حل مسائل مرزی به دلخواه خود که به لحاظ آنها برای حذف هند جنبه استراتژیک داشت با کارگزار دارای اختلافات لاینحل بودند و برای حذف او به طرح مسائل کوچک تری می‌پرداختند. با توجه به فشاری که سفارت بریتانیا در تهران به مشیرالدوله وزیر خارجه وارد می‌ساخت دستورالعمل وی در اکتبر ۱۹۰۳ در چگونگی حذف عملی کارگزار از کمیسیون مرزی قابل تعمق است. وی در این دستورالعمل به یمین نظام اجازه داد با تعدیل خطوط مرزی تعیین شده از سوی گلداسمید در سال ۱۸۷۲ که بین او (یمین نظام) و مکماهون توافق شده بود، موافقت کند، به شرط اینکه افغانها در بالای هیرمند از بند سیستان تا رودبار سدی نسازند.<sup>۱۱</sup> به دنبال آن، چند روز بعد مشیرالدوله طی دستورالعمل دیگری به یمین نظام موافقت کرد

8. Memorandum of Information received during the month of January 1904, IPD, Vol. II., P. 298.

9. Memorandum of Information received during the month of December 1903, IPD. Vol. II., P.196.

10. Memorandum of Information received during the month of February 1904, IPD. Vol. II., P.304.

11. Narrative of Events in Persia in 1903, op. cit.



عبدالحمید یمین نظام کاشی غفاری | ۱-۲۲۳

تعدیل خطوط مرزی گلداسمید بدون قید و شرط پذیرفته شود.<sup>۱۲</sup> دستور پذیرفتن تعدیل به معنی واگذار کردن بخش قابل ملاحظه‌ای از خاک سیستان به افغانها بود و دستور بعدی پذیرش بدون قید و شرط آن به معنی صرف‌نظر کردن از تأکیدات ژنرال گلداسمید از مفاد حکمیت خود در تقسیم سیستان در سال ۱۸۷۲ بود. وی در حکمیت خود خاطر نشان ساخته بود که افغانها نباید بالاتر از بند سیستان سدی بسازند که به ضرر وضعیت سیستان پس از تقسیم ۱۸۷۲ باشد. صرف‌نظر کردن مشیرالدوله از این امر حقوق ایران در مورد آب سیستان را به انگلیسیها و افغانها واگذار می‌کرد تا با ساختن چنین سدی باقیمانده سیستان ایران را کاملاً از آب محروم و آن را به صحرای سوزانی تبدیل کنند. علاوه بر پذیرفتن این فاجعه بزرگ، این دستور از جهات زیر نیز قابل تعمق است.

۱. دستورالعمل مزبور نامه‌های متعددی را که مشیرالدوله در نوامبر ۱۹۰۲ به وزیر مختار انگلیس در تهران نوشته بود نقض می‌کرد. در این نامه‌ها صریحاً خاطر نشان شده بود که دولت ایران هیچ حکمیتی را از سوی هیئت مکماهون که مغایر با قرارداد ۱۸۷۲ گلداسمید باشد نخواهد پذیرفت.<sup>۱۳</sup>

۲. این دستورالعمل ناقض مفاد تلگراف ۹ مارس ۱۹۰۳ مشیرالدوله به یمین نظام و میرزا موسی خان بود. در این تلگراف قید شده بود که حکمیت مکماهون نباید به هیچ‌وجه مخالف با قرارداد حدود مرزی گلداسمید باشد.<sup>۱۴</sup>

۳. این دستورالعمل تنها به یمین نظام داده شده بود در حالی که طبق حکمی که برای میرزا موسی خان صادر شده بود وی با یمین نظام در کمیسیون مرزی دارای مسئولیت مشترک بود.

۴. از این دستورالعمل به سادگی می‌توان استنباط کرد که کارگزار یا در جریان توافق محرمانه یمین نظام-مکماهون در مورد تعدیل حدود تعیین شده توسط گلداسمید قرار نگرفته و یا اینکه با چنین توافقی مخالف بوده است، زیرا تعدیل در پذیرش خطوط مرزی گلداسمید به معنی واگذاری قطعات ژئو-استراتژیک قابل توجهی از خاک ایران به انگلیسیها بود که از آن پس کارگزار به مخالفت‌های جدی با آن دست زد.

مشیرالدوله به دنبال تغییر سیاست دولت با روی کار آمدن عین‌الدوله و با دریافت اینکه اطلاعاتی که یمین نظام در مورد تغییر مرزها به او می‌داده صحیح نبوده است از

12. Grant-Duff to Lord Lansdowne, No. 193 Confidential, Tehran, 11 October 1903; F.O. 416/15.

۱۳. استراتژی سرزمینهای سوخته. فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۶.

صص ۴۹-۵۰. ۱۴. همان، فصل چهارم، ص ۶.



نظر خود عدول کرد. وی از اواسط سال ۱۹۰۵ به بعد روی تطبیق حکمیت مکماهون با حکمیت گلداسمید اصرار ورزید و ایستادگی کرد.

دستورالعمل مشیرالدوله بهترین فرصت را به مکماهون داد تا متعاقباً حکمیت خود را در مورد تعیین خطوط مرزی ایران و افغانستان در ۱۳ نوامبر ۱۹۰۳ به یمین نظام اعلام کند. اما این، نخستین مرحله کار بود. حکمیت وی می‌بایست رسماً مورد توافق دولتهای ایران و افغانستان قرار گیرد و ثانیاً با علامتگذاری مرزها براساس آن، حدود دو کشور مجدداً مشخص شود. مخالفت با تقسیم مجدد سیستان در خلال علامتگذاری که در عمل یک سال به طول انجامید می‌توانست منجر به گسترش مخالفتها در پایتخت و نیز در سیستان شود و در اجرای هدفهای بریتانیا در منطقه مشکلاتی ایجاد نماید. از این رو به نظر می‌رسد اگر کارگزار با طرح تعیین خطوط مرزی از سوی مکماهون موافق می‌بود و مشکل او تنها به چانه زدن بر سر گرفتن مقداری رشوه در مورد واگذاری زمین به بانک شاهنشاهی محدود می‌شد با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که تفکیک و تصرف آن قسمت از مناطق ژئواستراتژیک سیستان برای انگلیسیها داشت پرداخت رشوه بسیار بی‌اهمیت می‌نمود، چنانکه یمین نظام که به طرح تعدیل مکماهون در این خصوص تن داده و نقشه اجرایی او را در این خصوص پذیرفته بود و علاوه بر این با طرحهای دیگر مکماهون بدون اینکه اطلاع درستی از آنها به دولت ایران بدهد موافقت کرده بود در ازای خیانت خود مبلغ ۱۰,۰۰۰ قران رشوه دریافت کرد. وی مبلغ مزبور را به عنوان سپرده در بانک شاهنشاهی سیستان به حساب خود گذاشت. تصادفاً مک موری حسابدار بانک شاهنشاهی در سیستان اطلاعات مربوط به سپرده او را فاش کرد. وی در افشای این امر خاطر نشان ساخت که «مبلغ مزبور به خاطر خدمات یمین نظام در رابطه با حکمیت اخیر مرزی توسط سرهنگ مکماهون به وی اعطا شده است.» البته این عدم رازداری مک موری به قیمت برکناری او از خدمت در بانک شاهنشاهی تمام شد.<sup>۱۵</sup>

علاوه بر این، فشار سفارت بریتانیا برای برکناری کارگزار از عضویت کمیسیون مرزی ایران نیز مؤید دیگری بر اختلافات اصولی میرزا موسی‌خان با انگلیسیهاست، فشاری که سرانجام مشیرالدوله به آن تن داد و حدود سه ماه پس از دستور پذیرش تبدیل خطوط مرزی گلداسمید طی حکمی میرزا موسی‌خان را از عضویت در کمیسیون مرزی ایران برکنار کرد و به یمین نظام اطلاع داد که در آینده او تنها کمیسر ایران است و به این ترتیب قدرت مشترک او و کارگزار را لغو کرد.<sup>۱۶</sup>

15. Summary of Events in Persia, Inclosure in No. 41, Sir Arthur Hardinge to Lord Lansdowne, Confidential, Tehran, 26 April 1904; F.O. 416.18.

16. Memorandum of Information received during the month of January 1904; IPD., Vol. II,

برکناری کارگزار از عضویت کمیسیون مرزی موفقیت بزرگی برای انگلیسیها بود. همراه با آن مشیرالدوله به گرانٹ داف، کاردار سفارت بریتانیا در تهران، اطمینان داد که مشکل واگذاری ۱۵،۰۰۰ ذرع زمین برای بانک را به قیمت ذرعی ۵ قران حل خواهد کرد. وزیر خارجه ایران به کاردار انگلیس «قول داد که به کارگزار دستور دهد موانع را برطرف سازد».<sup>۱۷</sup>

سروان رمزی در فوریه ۱۹۰۴ گزارش داد که مشکل زمین برای بانک شاهنشاهی در سیستان حل شده است. اما وی متعاقباً نوشت که کارگزار همچنان به رفتار مزاحم خود ادامه می‌دهد و اخیراً در حضور افرادی که شاهد بودند عصبانی شد و «نفرت کلی خود را از هر چیزی که انگلیسی است اعلام کرد به سر منشی شعبه بانک شاهنشاهی گفت قصد دارد هر مشکل ممکن را بر سر راه زمین محل بانک ایجاد کند».<sup>۱۸</sup> اندکی بعد سروان ارچیبالد - دانکن مکفرسن\* که از اول فوریه ۱۹۰۴ کنسول انگلیس در سیستان شد متوجه می‌شود که در خارج زمین واگذار شده به بانک در بخش شمالی آن مشغول ساختن کوره آجرپزی هستند. پس از مکاتبه با کارگزار متوجه می‌شود که کوره متعلق به اوست. کنسول سیستان مراتب را به هاردینگ در تهران برای جلوگیری از این اقدام اطلاع می‌دهد تا از منظره نامطلوبی که با ساختن کوره آجرپزی برای بانک و کنسولگری ایجاد می‌شود و نیز به هنگام وزش باد از شمال شرایط را برای آنها غیرقابل تحمل می‌سازد جلوگیری نماید.<sup>۱۹</sup>

بدون تردید، تلاش مقامات بریتانیا در زیر فشار گذاشتن مشیرالدوله برای تعدیل خطوط مرزی تعیین شده در سال ۱۸۷۲ و اعلام بلادرنگ حکمیت مکماهون در مورد خطوط مرزی جدید و به دنبال آن دستور برکناری کارگزار از کمیسیون مرزی ایران نشان از موقعیت‌شناسی درست انگلیسیها در پیاده کردن هدفهای خود در سیستان داشت، زیرا این حوادث کمی پس از سقوط دولت امین‌السلطان در سپتامبر ۱۹۰۳ به شدت پیگیری می‌شد که هنوز در واقع دولت متمرکزی در تهران وجود نداشت که بتواند به سرعت از این گونه تحولات پیچیده آگاه شود، آن را مورد تعمق قرار دهد و از تحقق آن جلوگیری نماید. پس از سقوط امین‌السلطان شورای وزرا تشکیل شد و هر یک از وزرا مستقلاً در برابر شاه مسئول بودند. عین‌الدوله در این شورا وزیر داخله و از وزیران دیگر قدرتمندتر بود. او از اواخر ماه ژانویه ۱۹۰۴ / بهمن ۱۲۸۲، حکم وزیر اعظمی دریافت

→ P. 296.

17. Ibid., P. 298.

18. Memorandum of Information received during the month of March 1904, IPD, Vol. II, P. 315.

\*. Archibald Duncan Macpherson.

19. Memorandum of Information received during the month of April 1904, IPD, Vol. II., P. 334.

کرد و ریاست شورای وزرا را به عهده گرفت و شش ماه بعد نخست‌وزیر شد. مع‌ذالک عین‌الدوله پس از دریافت حکم وزیر اعظمی از ماه فوریه به بعد، به تدریج قدرت خود را اعمال می‌کرد و به دنبال سیاستهای مستقلی که در نظر داشت پیگیری کند، در همان ماه تمام حکام را به مرکز احضار کرد تا در کنفرانسی، سیاستهای خود را به آنها بقبولاند. عین‌الدوله مصمم بود در صورت توافق حکام با سیاستهای او آنها را به مراکز خود بازگرداند.

تغییر اوضاع در تهران، بر مأموران محلی در سیستان از جمله نایب‌الحکومه تأثیر گذاشت. معصوم‌خان، پسر بزرگ حشمت‌الملک، پس از اینکه پدرش سیستان را در ۱۰ مارس ۱۹۰۴ / ۱۹ اسفند ۱۲۸۲، به دنبال احضار عین‌الدوله ترک گفت به نیابت حکومت گماشته شد. وی از طریق کارگزار تلگرافی دریافت کرد که به او دستور داده شده بود از فروش گندم به بیگانگان در سیستان جلوگیری کند. معصوم‌خان بی‌درنگ بنا به گزارش اداره جاسوسی دولت هند فروش گندم به هیئت مکماهون را ممنوع کرد و همزمان از اجیر کردن کارگران محلی توسط هیئت مذکور جلوگیری کرد. وی همچنین دستور داد «با قطع دست و پای چند تن از کدخدایان که از این فرمان تخطی کرده و به هیئت مکماهون گندم فروخته بودند آنها را تنبیه کرده و با زنجیر به زندان بفرستند».<sup>۲۰</sup> به دنبال دستور ممنوعیت فروش و صدور گندم از سیستان توسط انگلیسیها مسیو دوت\*، مدیر بلژیکی اداره گمرک سیستان، گندمهای هیئت مکماهون را مصادره کرد. کارگزار بلافاصله با وی دیدار کرد و به او به دلیل پیروزی روحی بر هیئت مکماهون و به دلیل اینکه این چنین موفقیت‌آمیز مسئله قاچاق گندم را تحت کنترل گمرک درآورده بود تبریک گفت.<sup>۲۱</sup>

در پی دستور ممنوعیت فروش گندم به بیگانگان، یمین نظام که بنا به گزارش اداره جاسوسی هند در این مورد با انگلیسیها همکاری می‌کرد توسط کارگزار مورد تهدید قرار گرفت. کارگزار به یمین نظام گفت در صورت ادامه همکاری وی با انگلیسیها مراتب را به تهران گزارش خواهد داد. یمین نظام در حالی که ممنوعیت فروش گندم را رعایت می‌کرد در عین حال به تعدیل فرمانها پرداخت.

یمین نظام که براساس گزارش انگلیسیها «روابطش با هیئت سیستان اخیراً بسیار

20. Memorandum of Information received during the month of May 1904, IPD., Vol. II., PP. 334-335.      \* D'Hoedt

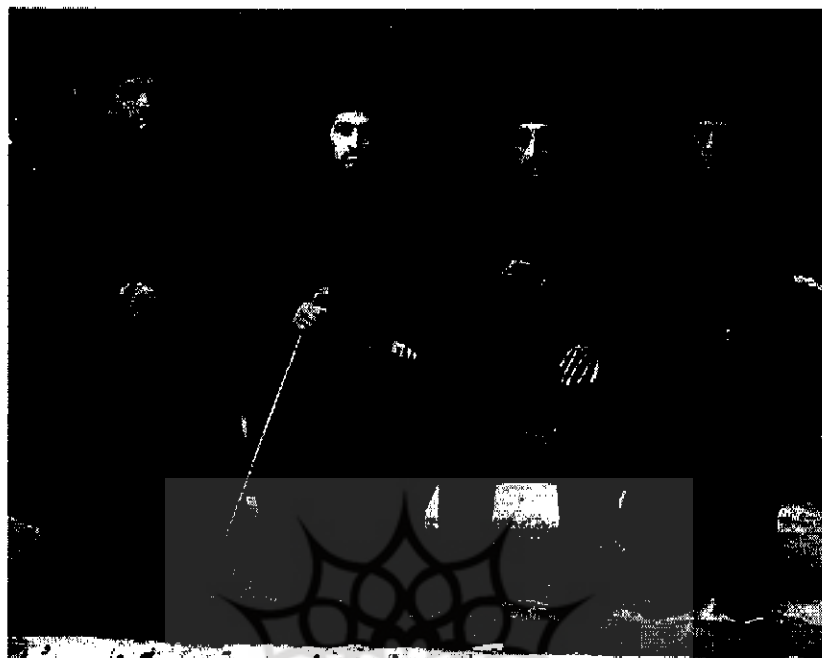
۲۱. مسیو مولیتور جانشین دوت که روز ۵ ژوئن ۱۹۰۴ مسؤلیت گمرک را از دوت تحویل گرفت این اطلاعات را به سروان مکفرسن کنسول بریتانیا داد. وی با مکفرسن روابط دوستانه‌ای برقرار کرده بود.

Memorandum of Information received during the month of June 1904, IPD., Vol. II., p. 344.

صمیمانه شده بود» به دنبال تهدید کارگزار، ظاهراً برای نشان دادن وفاداری خود به دولت، روز ۹ آوریل / ۱۹ فروردین، با استفاده از غیبت موقتی سرهنگ مکماهون چند کارگر سیستانی را که در استخدام هیئت مکماهون بودند دستگیر کرد. آنها مشغول ساختن دیواری به عنوان پناهگاه برای یک میدان تنیس جهت انگلیسیها بودند. یمین نظام به تعقیب کارگران سیستانی در اردوگاه هیئت مکماهون پرداخت. اما انگلیسیها از دستیابی او به کارگران جلوگیری کردند و از او خواستند درخصوص این اقدام خود توضیح دهد. یمین نظام پاسخ داد که «دولت ایران اقدام برای هر نوع ساختمانسازی را ممنوع کرده است.» دو روز بعد وی سه سوار به قلعه نو و دهات اطراف فرستاد و از کدخداها خواست که از تدارک گندم، یونجه، جو و کارگر برای هیئت مکماهون خودداری کنند. همزمان با آن یمین نظام به تهران تلگراف کرد و اطلاع داد که قرار است ۶۰ سواره نظام و ۲۸ پیاده نظام از کویت به سیستان وارد شوند. وی همچنین به دولت مرکزی اطلاع داد که یک هنگ افغان و دو باطری توپ از قندهار به لاش-جوین وارد شده است. علاوه بر این، گزارش داد که هیئت مکماهون در سیستان به کشیدن دیوارهایی اقدام کرده بود که به درخواست او آنها این کار را متوقف ساخته‌اند.<sup>۲۲</sup> البته در این مورد یمین نظام واقعیت را به دولت ایران گزارش نداده بود. آنچه که وی به نام کشیدن دیوار خوانده است ساختن حدود چهارصد محل مسکونی توسط انگلیسیها در اردوگاهشان بوده است.

هرچه موقعیت بین‌المللی امپراتوری بریتانیا در برابر روسیه تزاری بیشتر بهبود می‌یافت، دولت هند در مرزهای جنوبی و شمالی سیستان بیشتر به تقویت نیرو می‌پرداخت تا به اهداف استراتژیک خود تحقق بخشد. ژاپن پس از حمله ۹ فوریه ۱۹۰۴ خود به روسیه در ماه آوریل به موفقیت‌های چشمگیر نظامی علیه روسها نایل شد. در اوایل همان ماه فعالیت‌های دیپلماتیک امپراتوری بریتانیا برای متحد شدن با فرانسه -متحد سابق روسیه- به ثمر رسید. در نتیجه بریتانیا عملاً از انزوای سیاسی بین‌المللی خارج شد. همزمان، در پی تبلیغاتی که روزنامه‌های انگلیسی در مورد ناامنی در مرزهای سیستان می‌کردند دولت هند به کویت در مرز جنوبی سیستان و لاش-جوین در مرز شمالی آن نیرو فرستاد. ورود نیروهای سواره و پیاده از کویت به سیستان به بهانه حفاظت

22. Memorandum of Information received during the month of April 1904, IPD., Vol. II., PP.



میرزا اموسی خان، نایب‌الوزاره در رجب ۱۳۰۸، فوریه ۱۸۹۱ | ۳۶۱-۴۷۹۴

از مبلغ هنگفت پولی که برای کمیسیون مکماهون فرستاده شد صورت گرفت. حبل‌المتین در تفسیر اخبار روزنامه‌های انگلیسی در مورد ناامنی مرزهای سیستان نوشت:

خبر فساد در سیستان سیاست است تا حکومت هندوستان را به ازدیاد قشون در آن سرحد راهنمایی کنند. در مسئله سرحدبندی از طرف دولت ایران معطلی رخ نموده. طوالت در عمل نیز مبنی بر سیاست است که رئیس کمیسیون مد نظر دارد. ولی چون وضع ایران تغییر کرده دولت علیه با کمال جهد نگران حقوق خود است. گمان نداریم کمیسیون آن‌گونه که در نظر دارد طرفی تواند بست؛ مگر اینکه باز هم مأمورین سرحد چشم از حقوق وطن و نمک دولت متبوعه خود ببوشند و این مسئله نیز با وضع حالیه رجال با کفایت دولت منافات است.<sup>۳۳</sup>

متعاقب حوادثی که در پی ممنوعیت فروش گندم برای انگلیسیها در سیستان پیش آمد، سرهنگ مکماهون ضمن گزارش آن به هاردینگ در تهران طی تلگرافهای مختلفی «برای برکناری کارگزار که رفتارش برای مدتهای مدیدی آشکارا نسبت به انگلیس

۳۳. حبل‌المتین، شماره ۲۸ سال یازدهم، اول صفر ۱۳۲۴ / ۱۸ آوریل ۱۹۰۴، ص ۵.

خصوصت‌آمیز بوده است فشار می‌آورد» و نیز از هاردینگ می‌خواست برای تنبیه کسانی که به اردوگاه هیئت وی در سیستان برای دستگیری کارگران محلی وارد شده‌اند اقدام کند.<sup>۲۴</sup>

هاردینگ در تهران مشیرالدوله را زیر فشار قرار داد و از او خواست به یمین نظام تلگراف کند تا وی دستور دهد افرادی را که وارد اردوگاه هیئت مکماهون شده‌اند تنبیه کند. هاردینگ پس از مذاکره با مشیرالدوله به مکماهون تلگراف کرد که او دلیلی نیافته است که تصور کند اقدامات یمین نظام پس از دریافت دستورهای رسیده از تهران انجام گرفته باشد - احتمالاً اقدامات یمین نظام می‌تواند ناشی از تعصب او در حفظ «منافع متصور دولتش باشد».<sup>۲۵</sup>

اندکی پس از تلگراف هاردینگ به مکماهون گزارش مکفرسن از اقدامات یمین نظام که با او از نزدیک مراوده داشت بخشی از واقعیات را روشن می‌کند. بنا به گزارش کنسول سیستان «یمین نظام و کارگزار نزاعهای خود را کاسته و موضع مشترکی گرفته‌اند تا مواعی سر راه انگلیسیها فراهم سازند و در نتیجه مورد توجه حکومت تهران قرار گیرند».<sup>۲۶</sup> بدیهی است با توجه به واقعیتهایی که در مورد کارگزار دیدیم این یمین نظام بود که پس از تهدید کارگزار به او نزدیک شد و با چنین اقداماتی می‌خواست ظاهراً مواضع خود را با او هماهنگ کند. اما همین هماهنگی، که یمین نظام به دلایل پیچیده‌ای اتخاذ کرده بود، هرچند موقتی و موضعی، برای مأموران بریتانیا قابل تحمل نبود و دست‌کم تلاش مکفرسن را از زمان به دست گرفتن مسؤلیت کنسولگری انگلیس در سیستان برای به دست آوردن زمینهایی برای احداث محل کسب و کار جهت تجار انگلیسی-هندی در سیستان خنثی ساخته بود.<sup>۲۷</sup> از این رو فشار بر عامل اصلی این موانع - یعنی میرزا موسی خان - به شدت افزایش یافت، تا آنجا که وی ماه بعد مجبور شد از کارگزاری سیستان نیز استعفا دهد. در گزارش حوادث ماهانه اوت ۱۹۰۴ سفارت انگلیس به لندن آمده است که «کارگزار استعفای خود را فرستاده است او به صورت پایداری ضدانگلیسی بوده است».<sup>۲۸</sup>

24. Memorandum of Information received during the month of May 1904, op.cit., P. 335.

25. Memorandum of Information received during the month of April 1904, IPD., Vol. II., pp. 323-324.

26. Memorandum of Information received during the month of May 1904, op.cit., P. 335.

27. Memorandum of Information received during the month of July 1904, IPD. Vol. II., PP. 353-54.

28. Monthly Summary of Events in Persia, Inclosure I in Hardinge to Lord Lansdowne, No. 150.

اما ظاهراً مشیرالدوله نسبت به استعفای میرزا موسی خان بی‌اعتنایی می‌کند. این بی‌اعتنایی، با توجه به سوابق میرزا موسی خان، احتمالاً نشان بر خورداری وی از چنان حیثیتی است که پذیرش استعفای او را برای وزیر خارجه، به‌رغم تحمل همه فشارهایی که از سوی سفارت بریتانیا در تهران اعمال می‌شده است، دشوار می‌سازد. از سوی دیگر، سیاست بیگانه‌ستیز عین‌الدوله وزیر خارجه را وامی‌دارد تا در این زمینه هرچه محتاط‌تر و در چهارچوب سیاستهای او عمل کند.

در کنار این عوامل، نفوذ روزنامه جبل‌المتین نیز به نظر می‌رسد در تصمیم‌گیریهای وزیر خارجه و عین‌الدوله بی‌تأثیر نبوده است. جبل‌المتین در کلکته منتشر می‌شد. سید جلال‌الدین کاشانی (مؤیدالاسلام)، مدیر مسئول روزنامه، با دسترسی به روزنامه‌های مهم انگلیس و هند بریتانیا و دیگر منابع محلی در سیستان، از جمله میرزاموسی خان کارگزار، سیاستهای امپراتوری بریتانیا را در سیستان از نزدیک پیگیری می‌کرد و هدفهای تجاوزگرانه آنها را به خوبی بر ملا می‌ساخت. از این رو مقالات جبل‌المتین درباره سیستان یکی از منابع باارزش برای مطالعه سیستان در این دوره است. جبل‌المتین برای علمای نجف و کربلا فرستاده می‌شد و از نفوذ علما نیز استفاده می‌کرد. به نوشته احمد کسروی آیت‌الله شیخ حسن ممقانی و آیت‌الله فاضل شریبانی که دو تن از مراجع تقلید بودند «مردم را به خواندن جبل‌المتین برانگیختند»<sup>۲۹</sup> وزارت خارجه بریتانیا روزنامه جبل‌المتین را، به لحاظ اهمیت، زیر نظر داشت و اغلب مقالات مهم آن ترجمه و به لندن ارسال می‌شد. نفوذ روزنامه در مسائل شرق ایران باعث شد که از ورود آن به ایران قبل از اعزام هیئت مکماهون جلوگیری شود.<sup>۳۰</sup> به نوشته کسروی، عین‌الدوله پس از رسیدن به قدرت «آمدن جبل‌المتین و دیگر روزنامه‌های فارسی را به ایران که از چهار سال باز جلوگیری می‌شد آزاد گردانید»<sup>۳۱</sup> محمد ناظم‌الاسلام کرمانی در این باره می‌نویسد:

عین‌الدوله در ابتدای امر هواخواهان حریت را امیدواری داد. روزنامه جبل‌المتین را که تا آن زمان ورودش به خاک ایران ممنوع بود اجازه ورود داد، میرزا سید حسن برادر

→ Confidential, Gulhak, August 16, 1904; IPD., Vol II., p. 240.

۲۹. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، بهمن ۱۳۵۵. ص ۴۳.

۳۰. جبل‌المتین خود در این باره می‌نویسد: «هرگاه در زمانی که کمیسیون عازم به سیستان بود رجال مغرض روزنامه مقدس را از دخول به خاک مقدس ایران مانع نبودند و می‌گذارند [کذا] نگارشات خیرخواهانه جبل‌المتین به سمع مبارک اعلیحضرت اقدس ولینعمت کل خلد الله ملکه برسد یقیناً اولیای دولت ملتفت نکات مهمه شده تا این درجه خیالات رقبای پیشرفت نمی‌نمود.» جبل‌المتین، شماره ۴۲، سال دوازدهم، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۳/۲۲ ژوئیه ۱۹۰۵، ص ۴.

۳۱. کسروی، پیشین، ص ۳۳.

مؤیدالاسلام را که در محبس مبارک‌آباد بود مرخص نمود. شیخ یحیی کاشانی که امروز نویسنده روزنامه مجلس است و آن روز به گناه مقالات روزنامه حبل‌المتین مأخوذ شده بود و در اردبیل محبوس بود از حبس خلاصی یافت...<sup>۳۲</sup>

به نظر می‌رسد با توجه به چنین ملاحظاتی مشیرالدوله سیاست مسامحه درباره کارگزار را در پیش گرفت. وی چهار پنج ماه پس از استعفای او در پاسخ به فشارهای بریتانیا برای پذیرش استعفای میرزا موسی خان هیتی را به سرپرستی مستنصرالملک در دی ماه ۱۲۸۴ / ژانویه ۱۹۰۵ تعیین کرد و به سیستان فرستاد. مسئولیت هیئت این بود که نخست درآمد گندم سیستان را تحت کنترل درآورد و پس از آن سرپرست هیئت به عنوان کارگزار وزارت خارجه در سیستان منصوب شود. در همان ماه سروان مکفرسن ضمن گزارش خبر ورود مستنصرالملک به سیستان با فرمان کنترل درآمد گندم، به وزیر مختار بریتانیا در تهران گزارش می‌دهد که مانع تراشی کارگزار، که گاهی به تحقیر از سوی وی منجر می‌شود «تقریباً غیرقابل تحمل شده است.» کنسول سیستان در این گزارش به موردی اشاره می‌کند که به بعضی از اتباع بریتانیا در سیستان حمله شده و کارگزار «از برخورد رضایتبخش» در آن مورد خودداری کرده است.<sup>۳۳</sup>

طبیعی است که کنسول بریتانیا با توجه به بهبود نسبی اوضاع و رشد نفوذ چشمگیر بریتانیا در سیستان نتواند مقاومت کارگزار را در دفاع از اتباع ایران در سیستان تحمل کند و خواهان عزل سریع‌تر و تنبیه او شود. میرزا موسی خان نیز با توجه به تحولاتی که عملاً در سیستان به ضرر ایران صورت گرفته بود به نظر می‌رسد امید مؤثر بودن خود را در اصلاح امور به نفع ایران در سیستان از دست داده و خواهان ترک سیستان بود. زیرا در همین هنگام مستنصرالملک به سیستان وارد شده بود و میرزا موسی خان به تعهدات او نسبت به منافع کشور اطمینان زیادی نداشت. کنسول انگلیس در سیستان نیز در گزارش خود به این واقعیت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کارگزار خود آرزویی جز اینکه از سیستان فرا خوانده شود ندارد.»<sup>۳۴</sup>

هاردینگ با دریافت گزارش مکفرسن وزارت خارجه ایران را برای عزل فوری

۳۲. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی. مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶. ص ۱۶۴.

33. Monthly Summary of Events in Persia, inclosure in Hardinge to Lord Lansdowne, No. 29 Confidential. Tehran, February 8, 1905; IPD., Vol. II., P. 398.

34. Ibid.



کارگزار و تنبیه او تحت فشار قرار می‌دهد. وی پس از گرفتن وعده‌هایی در این خصوص به وزیر خارجه بریتانیا تلگراف می‌کند که چون میرزا موسی‌خان به هر حال عید نوروز برکنار خواهد شد، او در مذاکره با وزارت خارجه خود را محدود به این تقاضا کرده است که وی می‌باید شدیداً توییح شود. هاردینگ اضافه می‌کند که رئیس بخش انگلیس وزارت امور خارجه ایران ترتیبی داده است که این کار صورت گیرد. متعاقب آن مشیرالدوله به وی اطلاع داده است که کارگزار در سیستان دیگر مزاحمت بیشتری ایجاد نخواهد کرد.<sup>۳۵</sup>

اما تحولاتی که با سیاست خارجی ضد بیگانه عین‌الدوله در تهران صورت گرفته بود نشان داد که راه را حتی برای وزارت خارجه ایران در عمل به وعده‌های خود جهت عزل سریع کارگزار و تنبیه او مشکل کرده است. چه عید نوروز سپری شد و کارگزار همچنان در سیستان باقی ماند.

علاوه بر این با فرا رسیدن عید نوروز، بنا به گزارش سفارت انگلیس در تهران، کارگزار شکوائیه‌ای را در مورد توافق مرزی‌ای که بین مکماهون و یمین نظام صورت گرفته بود تهیه کرد. کارگزار شکایت کرد که قطعات وسیعی از سرزمین ایران به افغانها داده شده و به این صورت به منافع ایران خیانت شده است. وی در گزارش خود اسامی سرزمینهای از دست رفته را به تفکیک نام برده بود.<sup>۳۶</sup>

سفارت انگلیس در تهران در گزارش خود به لندن در این خصوص نوشت که «بدخواهی» کارگزار و احمقانه بودن گزارش هر دو آشکار است و «مشیرالدوله با آن با تحقیر برخورد کرده است»؛ و ادامه داد که:

کارگزار که به شدت توییح شده است تقریباً یقین است که به زودی فرا خوانده خواهد شد. دو نامزد برای این پست هر دو احتمالاً با توجه به منافع ما کار می‌کنند. به هر حال گروه مستنصر به نظر می‌رسد احتمالاً دست بالا را بگیرند. آنها از اعتماد دولت مرکزی برخوردارند، و یمین [نظام] تمام نیروهای سیستان را در اختیار دارد. هر دوی این مقامات روابط دوستانه‌ای با نمایندگان بریتانیا دارند.<sup>۳۷</sup>

در همان ماه مقاله‌ای در شماره ۱۴ ریویو ترانس‌کاسپین\* منتشر شد که در آن از

35. Ibid

36. Monthly Summary of Events in Persia, Inclosure in Hardinge to Lord Lansdowne, No. 77 Confidential, Tehran, April 3, 1905, IPD, Vol. II., P. 405.

37. Ibid, P., 406.

\* Revue Transcaspienne.

تجاوزات هیئت مکماهون نسبت به حقوق ایران در سیستان سخن رفته بود. مکماهون معتقد بود که این مقاله با همکاری میرزا موسی خان، کارگزار، گبریل اویسینکف\* که از اوت ۱۹۰۴ جانشین میلر، کنسول روسیه در سیستان، شده بود و مسیو مولیتور، رئیس گمرک سیستان، نوشته شده است. هاردینگ شواهدی نمی‌دید که مولیتور در این کار دست داشته باشد.<sup>۳۸</sup>

حادثه‌ای که به شهرت شکوائیه کارگزار در مورد توافق مرزی مکماهون-یمین نظام کمک کرد اعلام حکمیت مکماهون در مورد تقسیم آب سیستان در ماه آوریل، یعنی همان ماه انتشار شکوائیه کارگزار بود. البته انگلیسیها بدون تردید روی زمان اعلام حکمیت تقسیم آب سیستان مانند اعلام حکمیت خطوط مرزی در نوامبر ۱۹۰۳ محاسبه کرده بودند. انتخاب این زمان مصادف بود با شدت گرفتاریهای عین‌الدوله. وی درگیر معضل مسافرت شاه به خارج از کشور بود و انگلیسیها می‌دانستند که شاه همراه با ملتزمان رکاب -از جمله عین‌الدوله- ماه بعد سفر به اروپا را از طریق مشهد و تاشکند آغاز خواهد کرد. دوران فترت عملی دولت و گرفتاریهای مالی-سیاسی بعدی که پس از مسافرت برای دولت به وجود می‌آمد فرصت اعتراض جدی در خصوص حکمیت آب سیستان را از دولت سلب می‌کرد و زمینه را برای اجرای آن فراهم می‌آورد، کما اینکه هاردینگ از همین دوران فترت استفاده کرد تا ممنوعیت صدور گندم از سیستان از جمله به ایستگاههای مرزی هند-بریتانیا در مجاورت سیستان که آنها را به لحاظ نیروهای نظامی تقویت کرده بود حل کند. هاردینگ در گزارشی در این خصوص به وزیر خارجه بریتانیا نوشت که در مذاکرات روز دوم مه خود با وزارت خارجه ایران مشیرالدوله می‌کوشید تا صدور گندم را به ۱،۵۰۰ خروار افزایش دهد در حالی که او تلاش می‌کرد ممنوعیت صدور گندم را کاملاً بردارد و یا اینکه دست‌کم صدور گندم را به دو هزار خروار، که درخواست مکماهون را تأمین می‌کرد، برساند. سرانجام با صدور گندم به میزان سالانه ۱،۲۰۰ خروار تبریز توافق شد.<sup>۳۹</sup> هاردینگ پس از گفت‌وگوهای بعدی با وزارت خارجه ایران، در ۱۳ مه به وزیر خارجه بریتانیا خبر داد که طبق توافقی که امضا شد «در میان چیزهای دیگر صادرات نامحدود از سیستان بود».<sup>۴۰</sup>

\*\*\* Gabriel Ovisienko.

38. Monthly Summary of Events in Persia to June 14, 1905, Inclosure in No. 133 Hardinge to Lord. Lansdowne, Confidential, Gulhak, June 14, 1905; IPD., Vol. II., p. 413.

39. Hardinge to Lord. Lansdowne, No. Confidential, May 2, 1905; F.O. 416/23.

40. Hardinge to Lord. Lonsdowne, No. 92, Confidential, Tehran, May 13, 1905; F.O. 416/23.

با توجه به ملاحظاتی که در انتخاب زمان مناسب معمول شد، روز دهم آوریل ۱۹۰۵ / ۲۰ فروردین ۱۲۸۴، سرهنگ مکماهون یادداشتی همراه با نسخه‌ای از حکم داوری خود در مورد آب سیستان به یمین نظام داد تا به مظفرالدین شاه، که در آستانه مسافرت بود، تقدیم کند. وی در یادداشت خود نوشت چون مسئله آب برای «هر دو طرف خیلی اهمیت دارد و آرای [آراء] طرفین در این باب با اختلاف تمام می‌باشد لهذا احتمال ندارد که هیچ قرارداد، هر طوری که باشد، از هر دو طرف کلیتاً پسندیده خواهد بود. [کذا]» مکماهون اضافه کرده بود که او سعی کرده است «احتیاجات ایران محفوظ باشد» و در پایان اظهار امیدواری کرده بود که حکمیت مزبور در مورد آب بین اتباع ایران و افغانستان خطر «تنازعات و مغایرات» را رفع کند و «به حکومت جلیله آن جناب قبول» افتد.<sup>۴۱</sup>

در ملاقاتی که مشیرالدوله با هاردینگ، پس از دریافت حکمیت مکماهون داشت به وی گفت که یادداشت سرهنگ مکماهون و داوری او در مورد آب سیستان وقتی به تهران رسید که شاه عازم اروپا بود از این رو «صورت آن نوشته تقدیم حضور ملوکانه گردید تا در فرصت مناسب به عرض ایشان برسد تا دستور لازم برای اطلاع آن سفارت صادر گردد.»<sup>۴۲</sup>

مشیرالدوله، پس از دریافت پاسخ شاه، طی یادداشتی در ۶ سپتامبر ۱۹۰۵ به سفارت انگلیس نوشت که صدراعظم از ویشی تلگراف کرده است که مضمون آن عیناً برای اطلاع آن سفارت نقل می‌شود:

در باب تقسیم آب سیستان بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری امر و مقرر فرمودند به سفارت انگلیس اظهار نمایم که دولت این کار [را] تمام شده نمی‌داند و در صورتی که اهالی سیستان تظلم نمایند معلوم می‌شود که در این کار تعدیل نشده است.<sup>۴۳</sup>

سفارت انگلیس در تهران معتقد بود که امتناع دولت ایران از پذیرش حکمیت به علت دسیسه‌های شدیدی است که لاینقطع از طرف روسها علیه هیئت مکماهون و

۴۱. «از طرف سفیر مخصوص اعلیحضرت اقدس قویشوکت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان و حکم حدود فیما بین ایران و افغانستان و مسائل آب در سیستان به مأمور محترم دولت علیه ایران»، ۱۰ آوریل ۱۹۰۵ / ۴ صفر ۱۳۲۳، وزارت امور خارجه، شماره ۱۱؛ اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۷-۱۰۷-۱۱۵ از.

۴۲. یادداشت وزارت خارجه ایران به سفارت انگلیس، شماره ۸۱-۶۵۵، ۵ رجب ۱۳۲۳ / ۶ سپتامبر ۱۹۰۵؛ اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۹-۱۰۷-۱۱۵ از.

۴۳. همان.

اصول کلی حکمیت در جنوب شرقی ایران صورت می‌گیرد:

علاوه بر پخش اخباری که در میان جمعیت مظنون و جاهل در مورد انگیزه‌های خارجی هیئت پخش می‌شد و تلاشهایی که برای سازماندهی شورشهای ضدانگلیسی صورت می‌گرفت، وزیرمختار روسیه خطاب به ولیعهد دربارہ این مسئله گفت حکمیت، ایران را از حقوق حقه خود محروم می‌سازد و اتباع ایران را به افغانستان می‌راند، و افسر آبیاری صرفاً به عنوان جاسوس عمل خواهد کرد و حاکمیت ایران را نادیده خواهد گرفت. یمین نظام، کمیسر ایران نیز کشور را به طلای انگلیس فروخته است.<sup>۴۴</sup>

جل‌المتین در شماره ۴۲ سال دوازدهم خود که در تهران چاپ و منتشر شد مقاله مفصلی تحت عنوان «قابل توجه شاهزاده عین‌الدوله» نوشت. در این مقاله کلیه قسمتهایی را که براساس حکمیت نوامبر ۱۹۰۳ مکماهون از سیستان جدا شده بود شرح داده بود و سپس به مسئله حکمیت اخیر مکماهون در مورد تقسیم آب سیستان پرداخته و نقشی را که این داوری در صورت پذیرش می‌توانست در نابودی آینده سیستان ایفا کند تشریح کرده بود. در مقدمه این مقاله آمده است که چون کمیسیون و کمیسر سیستان قبل از صدارت عین‌الدوله تعیین شده است اما امضای دولت ایران در دوران صدارت وی درخصوص توافق با تصمیمات کمیسیون به زیان مردم و دولت است لذا تحقیقاتی که جل‌المتین در مسئله کمیسیون و کمیسر دولتین ایران و انگلیس در سیستان کرده است به اطلاع می‌رساند تا دولت باتوجه به واقعیات تصمیمات مقتضی اتخاذ کند. نویسنده مقاله مزبور در توضیح قطعاتی که از سیستان براساس داوری نوامبر ۱۹۰۳ مکماهون جدا شده بود با اشاره به مسئولیت یمین نظام در این خصوص تأکید می‌کند: «در موقع این تقسیمات کمیسر دولت علیه ایران کجا بوده و یا چرا اعتراض نکرده و خاطر اولیاء دولت ابد مدت علیه را مستحضر نداشته، نمی‌دانم»<sup>۴۵</sup>

جل‌المتین که از این شماره به بعد در تهران چاپ و منتشر می‌شد مسئله سیستان را همچنان پیگیری می‌کرد. این در حالی بود که به دنبال اعلام حکم داوری مکماهون درباره تقسیم آب سیستان، به گزارش سفارت انگلیس در تهران، «نزاع بر سر حق آب بین ایرانیها و افغانها در مرز برقرار شد». یمین نظام، براساس همین گزارش، نیز

44. Scistan Water Award, Report on the Events in Persia in 1905, Inclosure in No. 53 Confidential Mr. Grant Duff to Sir Edward Grey, Tehran, February 27, 1906; F.O. 416/26.

۴۵. جل‌المتین، شماره ۴۲، سال دوازدهم، جمادی‌الاول ۱۳۲۳/ ۲۴ ژوئیه ۱۹۰۵، ص ۳.

یادداشت شدیدی درباره داوری سرهنگ مکماهون درخصوص آب به دولت نوشت و آن را محکوم کرد. او در همین هنگام استعفای خود را تقدیم کرد، که پذیرفته نشد. استعفای او بیشتر به علت تمایل او به مسافرت به هند، ژاپن، امریکا و لندن بود.<sup>۴۶</sup>

طبیعی بود که با مخالفت رسمی و علنی شاه با داوری مکماهون درباره تقسیم آب سیستان و پیشنهاد گماشتن همیشگی یک مأمور انگلیس برای نظارت و قضاوت بر مسئله آب در سیستان، یمین نظام با همه همکاری‌ای که با انگلیسیها داشت نمی‌توانست با حکمیت مکماهون در این مورد مخالفت نکند. چنین موضعگیری‌ای تازگی نداشت و مأموران بریتانیا از ماهیت آن آگاه بودند. در آخرین مراسم تحویل اسناد مرزها پس از اعلام حکمیت مکماهون در مورد تعیین خطوط مرزی دو کشور و علامتگذاری در مرزها، یمین نظام به موضعگیری مشابهی دست زد. گزارش محرمانه وزیر مختار انگلیس در تهران در این خصوص به وزیر خارجه بریتانیا به شرح زیر بود: در خلال آخرین مرحله تحویل اسناد تعیین خطوط مرزی کمیسرهای ایران و افغان، هر دو، «شاید به خاطر حفظ ظاهر، شکایت کردند که منافع کشور متبوعشان قربانی شده است.» اما سرهنگ مکماهون «در طول مدت، نظرات خود را اجرا کرد و آخرین جریان هماهنگ بود، و کمیسرهای رقیب دوستانه از یکدیگر جدا شدند.»<sup>۴۷</sup>

اسناد محرمانه بریتانیا نشان می‌دهد که پس از اینکه یمین نظام به گرفتن رشوه از انگلیسیها تن داد دیگر آنها به او وقعی نمی‌گذاشتند. از جمله در پاسخ به اعتراض وی به کمیسر بریتانیا - در مورد سدی که افغانیها شش مایل بالای بند سیستان، به رغم تعهداتشان، می‌ساختند - مکماهون گفت: «این سد دارای اهمیت اندکی است... و ایرانیها در حال حاضر نیازی به آب ندارند.»<sup>۴۸</sup>

در گزارش ماهانه ماه بعد سفارت انگلیس به لندن می‌خوانیم که همچنان «نزاع بر سر مسئله آب بین ایرانیها و افغانیها ادامه دارد.» اما گزارش مزبور ادامه بحران را بیشتر به علت انتشار مقالات دروغ و گمراه‌کننده‌ای می‌داند که از کنسول روسیه در سیستان الهام می‌گیرند و در مجله ترانس‌کاسپین ریویو، جیل‌المتین و مظفری (روزنامه محلی بوشهر) منتشر می‌شوند. این گزارش ماهانه تأکید می‌کند که دولت هند و گران‌ت داف، کاردار سفارت

46. Monthly Summary of Events in Persia, July 18, 1905, Inclosure in No. 157, Confidential Hardinge to Lord Lansdowne, Gulhak, July 19/1905; IPD., vol. II., p. 418.

47. Monthly Summary of Events in Persia, Inclosure in No. 29 Confidential Hardinge to Lord Lansdowne, Tehran, February 8, 1905; IPD. vol. II, p. 398.

48. Monthly Summary of Events in Persia, Inclosure 1 in No. 189 Confidential Mr. Grant Duff to Lord Lansdowne, Tehran, October 12, 1904. IPD. vol. II, pp. 249-250.

انگلیس در تهران، در این مورد به سردبیر جبل‌المتین و روزنامه مظفری هشدار داده‌اند، و اضافه می‌کند که روسها درباره احتمال حمله انگلیس به سیستان مطالبی منتشر کرده و حفظ محله هیئت مکماهون در کوهک را شاهد این ادعای خود خوانده‌اند.<sup>۴۹</sup>

در ماه اکتبر در دو حادثه که در یکی اتباع بریتانیا و در دیگری دستیار بومی کنسولگری انگلیس در سیستان درگیر بودند تیراندازی‌هایی از سوی میرزا موسی خان و سروان مکفرسن کنسول انگلیس صورت می‌گیرد. نویسنده به اسنادی که جزئیات این درگیری را بیان کند دسترسی نیافته است. کارگزار در مورد این درگیری نامه بسیار تندی به سروان مکفرسن می‌نویسد. او بلافاصله نامه را به سفارت انگلیس در تهران ارسال می‌کند. متعاقباً گرانٹ داف در دیداری با مشیرالدوله خواهان برکناری کارگزار می‌شود و خیلی محکم با مشیرالدوله درباره بی‌احترامی‌ای که از سوی مقامات ایرانی نسبت به افسران کنسولگری اعلیحضرت انجام یافته است صحبت می‌کند.<sup>۵۰</sup> کارگزار نیز از سروان مکفرسن به دولت خود شکایت می‌کند. این نامه همراه با اعتراض از سوی وزارت خارجه ایران به سفارت انگلیس فرستاده می‌شود. کاردار انگلیس پس از بررسی نامه حق را به سروان مکفرسن می‌دهد. در نتیجه در این زمینه یادداشت‌های تندی بین سفارت انگلیس و وزارت خارجه ایران مبادله می‌شود. این در حالی است که گزارشها در پایان سال ۱۹۰۵ حاکی است که همچنان «در مرز ایران و افغانستان مشکلات جدی بر اثر مسئله آب وجود دارد».<sup>۵۱</sup>

مقالات جبل‌المتین در نقد حکمیت سرهنگ مکماهون در تعیین خطوط مرزی و در تقسیم آب سیستان و افشای نقشی که در این خصوص یمین نظام علیه منافع ایران ایفا کرده بود، با ارائه اسنادی از خود او که نشان می‌داد برخی از وقایع حائز اهمیت را از دولت ایران پنهان می‌کرده است، فضای سنگینی را علیه یمین نظام در پایتخت ایجاد کرد. به دنبال آن مخالفت شاه و عین‌الدوله با حکمیت مکماهون در مورد تقسیم آب سیستان و شایعه عدم پذیرش داوری مکماهون در مورد تقسیمات جدید مرزی از سوی دولت به نظر می‌رسد یمین نظام را وامی‌دارد تا برای تبرئه خود از اتهام خیانت به منافع ایران از آن پس دستورات دولت را به شدت به اجرا گذارد. چشمگیرترین کاری که در

49. Monthly Summary of Events in Persia, October 1905. Inclosure in No. 223 Confidential Mr. Grant Duff to Lord Lansdowne, Tehran, October 11, 1905; IPD, vol. II., p. 432.

50. Monthly Summary of Events in Persia, Inclosure in No. 248 Confidential Mr. Grant Duff to Lord Lansdowne, Tehran, November 17, 1905. IPD., vol. II., p. 436.

51. Monthly Summar of Events in Persia, Inclosure in No. 261 Mr. Grant Duff to Lord Lansdowne, Tehran, December 7, 1905; IPD, vol. II., p. 440.

این خصوص انجام می‌یابد اقدام علیه محله‌ای است که هیئت مکماهون در دوران اقامت بیش از دو سال و نیم خود در سیستان در کوهک ساخته بودند. اطلاعات عملیات ساختمانی این محله توسط یمین نظام از دولت ایران پنهان نگاه داشته شده بود. محله مزبور پس از اینکه هیئت مکماهون سیستان را اواخر ژوئن ۱۹۰۵ / تیرماه ۱۲۸۴ ترک کرد تخلیه شد. اما از سوی کنسولگری انگلیس، بنابه نوشته یکی از نقادان محلی یمین نظام در حبل‌المتین:

چند نفر سواره مسلح هندوستانی‌الاصل محافظ بر آن مقرر شد، و عده‌ای از سواره بلوچی هم جهت شوکت و جلال همراه بودند. و از آن به بعد چون از عده مستخدمین به مناسبات چند کاسته آمد، فقط چند نفر بلوچ و افغان در آنجا گماشتند... تا اینکه اولیای دولت علیه معایب و مضار دایر ماندن خانه‌های مزبور را ملتفت شده در اواخر شهر شعبان (اکتبر) امر اکید در انهدامش فرمودند... تا زمانی که منهدم نشده بود مستحفظین در کمال سختی مانع بودند که احدی در آنجا ساکن نشود بل کسی عبور نکند و قصبه مذکور عبارت از سیصد و ده خانه بود که هریک را به فاصله قلیلی از یکدیگر ساخته بودند.<sup>۵۲</sup>

تردید نیست که انگلیسیها محله کوهک را برای استفاده بعدی می‌خواستند حفظ کنند و بازگشت هیئت مکماهون با نظامیان همراه، باتوجه به تقویت نظامی ایستگاههای نظامی مرزی که در خلال این مدت انجام یافت، به معنی ایجاد خلأ نظامی از سوی انگلیسیها در سیستان نبود. به علاوه هیئت مکماهون وقتی سیستان را ترک کرد که انگلیسیها دیگر مطمئن شده بودند که رقابت روسها در نفوذ مسلط آنها در منطقه تأثیری ندارد و با تغییراتی که در صحنه بین‌المللی و داخل روسیه تزاری به زیان آن کشور اتفاق افتاده و در جریان بود دیگر خطر تهدید هندوستان از شمال و شرق ایران متفی است. در بهار سال ۱۹۰۵، مقارن با امضای قرارداد دان با امیر حبیب‌الله، کنت الکساندر کنستانتینویچ بنکندررف<sup>۵۳</sup>، سفیر روسیه در لندن از سوی دولت خود به لرد لنزدان اطمینان داده بود که روسیه، افغانستان را به عنوان کشور حایل می‌پذیرد. شکست نظامی روسها از ژاپن در ژوئن همان سال و امضای قرارداد صلح با آن کشور در سپتامبر و گسترش شورش و انقلاب در داخل روسیه از اکتبر، به نظر می‌رسد روسها را در تن دادن به نفوذ اختصاصی انگلیسیها در افغانستان و سیستان در این مقطع ناگزیر ساخت. لذا استقبال در اقدام علیه محله انگلیسیها در کوهک توسط یمین نظام، آن هم در چنین فضایی، کار

۵۲. حبل‌المتین، شماره ۱۸، سال سیزدهم، ۲۷ شوال ۱۳۲۳ / ۲۵ دسامبر ۱۹۰۵.

\* Count Aleksandr Konstantinovich Benckendorff.

بسیار متهورانه‌ای می‌نمود که می‌توانست اتهامات وارده بر او را در پرده ضخیمی از ابهام و ناباوری فرو برد و، باتوجه به انگیزه‌هایی که در خدمات دیپلماتیک آینده خود داشت -از جمله، بنابه گزارش اداره جاسوسی دولت هند، تمایل به گرفتن پست «کنسول جنرالی ایران در هندوستان»<sup>۵۳</sup> - احتمالاً فرصتهای بیشتری را برای وی فراهم می‌کرد. به نظر می‌رسد که او، با چنین انگیزه‌هایی به هنگامی که دولت ایران در مورد چگونگی تخریب این محله با مقامات سفارت انگلیس مذاکره می‌کرد، دستور یافته این محله را تخریب کند و بلافاصله به این اقدام مبادرت ورزیده باشد. گزارش سفارت انگلیس در تهران درباره تخریب محله به شرح زیر است:

در بازگشت به هند اطافهایی که در کوهک اشغال شده بود به جا گذاشته شد و ایرانیها بلافاصله با این شایعه در منطقه روبه‌رو شدند که انگلیسیها دوباره برای اشغال سیستان باز خواهند گشت. شایعات به تعویق افتادن تجاوز [انگلیسیها] آن قدر به جریان افتاد که دولت ایران خبرهایی دریافت کرد که لشکرکشی عملی از کویت به سیستان آغاز شده است و مأمورینی را به سفارت اعلیحضرت همایونی فرستاد تا در این مورد توضیح بخواهند. سرانجام، باتوجه به درخواست دولت ایران، تصمیم گرفته شد که ساختمانها تخریب شوند، اما ایرانیها تعهد کتبی بدهند که آنها خود در صورت لزوم به ساختن آنها مبادرت خواهند کرد. اما قبل از دریافت این تعهد کتبی و قبل از رسیدن به توافقی در مورد روش و تشریفاتی که می‌باید در رابطه با تخریب مورد رعایت قرارگیرد یمین نظام، حتی بدون اینکه به کنسول اعلیحضرت همایونی از قصد خود اطلاع دهد، موجب سوزاندن آنها شد.<sup>۵۴</sup>

چنانکه سوابق نشان می‌دهد انگلیس باتوجه به ضعف دولت ایران به خاطر دستمالی قیصریه‌ای را به آتش می‌کشید اما اینکه چگونه در مقابل این اقدام یمین نظام تنها به پوزش رسمی نایب‌الحکومه و یمین نظام از کنسول سیستان بسنده کرد<sup>۵۵</sup> سؤالی است که می‌باید پاسخ آن را در روابط یمین نظام با کنسولگری انگلیس در سیستان و مآل‌اندیشیه‌های آینده آنها جست‌وجو کرد. اظهارنظری که مکفرسن پس از توضیحات یمین نظام درباره سوزاندن این محله به کنسولگری انگلیس داد به خوبی نشان از انگیزه

53. Memorandum of Information received during the month of september, 1904, IPD., vol. II. P.368.

54. Report on the Events in Persia in 1905: (C) Seistan Water Award, Inclosure in No. 53 Confidential, Mr. Grant Duff to Sir Edward Grey, Tehran, February 27, 1906; F.O. 416/26.

55. Ibid.



یمین نظام در دست زدن به این کار دارد:

یمین نظام توضیح شرمسارانه‌ای به کنسول اعلیحضرت درباره سوزاندن ساختمانهای هیئت سیستان داد. او گفت که وی تحت فرامین لازم‌الاجرا فوری عمل کرده است. سروان مکفرسن متقاعد بود که اقدام او بیشتر به تمایل او در رد کردن اتهامات مبنی بر تعابلات انگلوفیلی که علیه او گفته می‌شد ارتباط داشت.<sup>۵۶</sup>

عین‌الدوله هفتم اکتبر ۱۴/۱۹۰۵ مهر ۱۲۸۴، در رکاب شاه وارد تهران شد. در همان ماه دستور تخریب محله‌ی احداث شده توسط انگلیسیها در کوهک را صادر کرد. وی همچنین دریافت که در مسئله تعیین خطوط مرزی «اتفاقی نهانی و اتحادی پنهانی محکم گشته که نتیجه آن اتفاق جدا ساختن یک قطعه وسیعی از مملکت» بوده است. در این کار اعضای حکومت کرمان و بلوچستان هم سهیم بوده‌اند و به قدر خود کلاهی از این نمد برده‌اند. عین‌الدوله حاکم کرمان و بلوچستان را معزول کرد. کرمان، علاوه بر این، نزاع شیخی و متشرعی را که سالها خفته بود تجدید کرده بود. همچنین از طرف وزارت خارجه کمیسیون مخصوص رسیدگی تحت ریاست حاجی امان‌الله خان احتشام‌الوزاره تعیین شد و به سیستان اعزام گردید.<sup>۵۷</sup> مسئولیت این کمیسیون بررسی در مورد اعمال یمین نظام و گزارش نتایج آن به تهران بود.<sup>۵۸</sup>

همزمان، عین‌الدوله به وزارت خارجه انگلیس تلگراف کرد که مسئله «سرحدبندی را تمام شده فرض نکنند». وی عدم قبول داوری مکماهون را در مسئله تعیین حدود مرزهای سیستان و افغانستان به سفارت انگلیس در تهران و نیز از طریق علاء‌السلطنه، وزیرمختار ایران در لندن به وزارت خارجه انگلیس اطلاع داد.<sup>۵۹</sup>

یمین نظام و میرزا موسی خان نیز به تهران احضار شدند. یمین نظام در اوایل فوریه سیستان را ترک کرد.<sup>۶۰</sup> جبل‌المتین نوشت که کمیسر سیستان، که در مسئله «سرحدبندیها» تطمیع شده و برخی خیانتها به دولت و ملت نموده است، توسط عین‌الدوله صدراعظم

56. Monthly Summary of Events in Persia, Inclosure in No. 261, Mr. Grant Duff to Lord Lansdowne, Tehran, December 7, 1905; IPD, vol. II, p. 440.

۵۷. جبل‌المتین، شماره ۱۴، سال سیزدهم، ۲۹ رمضان ۱۳۲۳/۲۷ نوامبر ۱۹۰۵، صص ۱۶-۱۳.

58. Monthly Summary of Events in Persia, March 1, 1906, Inclosure in No. 59, Mr. Grant Duff to Sir Edward Gray, Tehran, March 1906, IPD., vol. 3, pp. 7-8.

۵۹. جبل‌المتین، شماره ۱۰، سال سیزدهم، ۱ رمضان ۱۳۲۳/۳۰ اکتبر ۱۹۰۵، صص ۸-۷.

60. Monthly Summary of Events in Persia, March 20, 1906, Inclosure in No. 83, Mr Grant Duff to Sir Edward Grey, Tehran, March 28, 1906; IPD., vol. 3, p. 11.

به دارالخلافه احضار و روز ۱۶ محرم ۱۲/۱۳۲۴ مارس ۱۹۰۶ وارد تهران شد. جبل‌المتین اظهار امیدواری کرد که وی «سزای اعمال خلاف خود را ببیند تا مایه عبرت سایرین و توبه خائنین گردد».<sup>۶۱</sup>

جبل‌المتین در شماره بعد خود نوشت میرزا موسی‌خان نایب‌الوزاره، کارگزار سیستان را هم چندی قبل به تهران احضار کردند. «ولی به واسطه نرسیدن مقرری خود قدری طول کشید، تا آنکه آنقدر شد که بدون قرض از سیستان یوم ۱۲ محرم (۹ مارس ۱۹۰۶) به تهران تشریف بردند.» و اضافه کرد که «یک نفر مأمور مثل نایب‌الوزاره می‌شود که وقت رفتن از سفر مأموریت خود باید اسباب و فروش و غیره خود را بفروشد و به تهران برود یکی هم مثل یمین نظام که دارای شصت هفتاد، اگرچه بعضی می‌گویند صد هزار، تومان مکنت می‌شود و می‌رود».<sup>۶۲</sup>

پس از بازگشت شاه به تهران، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد وضع مالی و سیاسی ایران به بحران کشیده شد. شیوع بیماری وبا در اغلب شهرهای ایران، قطع تجارت با روسیه به علت بروز شورش و انقلاب در آن کشور، فساد دستگاه اداری حکومت مطلقه عین‌الدوله موجب شورش تجار به پشتیبانی علما شد. آنها در اولین قدمها خواهان عزل حاکم مستبد تهران شدند. انقلاب در روسیه تزاری و ایران بهترین فرصت را به انگلیسیها داد تا مشکلات خود را با روسها در تعیین منطقه نفوذ در ایران که سیستان جزو آن بود حل کنند.

### سرزمینهای از دست رفته

هشت سال پس از حکمیت گلداسمید در تقسیم سیستان در سال ۱۸۷۲ مسیر رودخانه هیرمند به دنبال یک سیلاب عظیم تغییر کرد. این تغییر مسیر در سمت مغرب مجرای ایجاد گرد که به رود پریان موسوم شد. تغییر مسیر هیرمند منجر به از بین رفتن منطقه ابراهیم‌آباد و جلال‌آباد سیستان شد.<sup>۶۳</sup> این تغییر مسیر سالها بعد زمینه‌ای برای انگلیسیها ایجاد کرد تا اندیشه جدا کردن مناطق دلخواه خود را بهتر پیگیری کنند. در دهه ۱۸۸۰ یکی از مأموران دولت هند بریتانیا در منطقه از والی خراسان و سیستان درخواست کرد تا منطقه بااهمیت ژئو- استراتژیک ترقورا که خراب و بایر بود برای چند سال معینی به انگلیسیها جهت آباد کردن آن واگذار نمایند. در خلال مدت واگذاری

۶۱. جبل‌المتین، شماره ۲۸، سال سیزدهم، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ / ۱ ژوئن ۱۹۰۶، ص ۲۰.

۶۲. جبل‌المتین، شماره ۳۹، سال سیزدهم، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ / ۸ ژوئن ۱۹۰۶، ص ۱۷.

۶۳. جبل‌المتین، شماره ۴۵، سال دوازدهم، ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ / ۱۴ اوت ۱۹۰۵، ص ۱۴.

انگلیسیها نیمی از عواید منطقه آباد شده را به دولت ایران واگذار خواهند کرد و در پایان موعده، کل منطقه آباد شده را به ایران باز خواهند گرداند.<sup>۶۴</sup> والی خراسان و سیستان در مورد این پیشنهاد به ناصرالدین شاه تلگراف می‌کند و پس از دریافت نظر ناصرالدین به مأمور مزبور جواب رد می‌دهد.

هدف انگلیسیها این بود که ترقو را که تقریباً به اندازه نیمی از خاک سیستان بود به هر شکل - اجاره یا خرید - تحت تصرف درآورند و آن را حتی‌الامکان به بلوچستان انگلیس منضم نمایند و راه آهن نوشکی را به ترقو بکشند و با آب هیرمند آن را مجدداً آباد کنند.

در آستانه ورود هیئت مکماهون به ایران روزنامه استیتسمن\* نوشت که یکی از هدفهای حکمیت سر فردریک گلداسمید این بود که قطعه زمینی که ترقو نامیده می‌شود و اهمیت آن را ایران و افغان نمی‌دانند به افغانها داده شود. روزنامه مزبور ضمن انتقاد از واگذاری ترقو به افغانستان با این استدلال که آن کشور قادر به حفظ و آبادانی این منطقه نیست به هیئت مکماهون پیشنهاد می‌کند که آنها اشتباه سال ۱۹۷۲ گلداسمید را اصلاح کنند و دولت انگلیس خود ترقو را تصرف کند و به بلوچستان واگذار کند یا جزو هندوستان محسوب شود. با چنین اقدامی به آسانی می‌توان آن را با استفاده از آب رودخانه هیرمند آباد کرد.<sup>۶۵</sup>

همان‌طور که ملاحظه شد، هیئت مکماهون در پنج ماه اول بررسیهای خود در سیستان به این واقعیت پی برد که رودخانه هیرمند روزگاری در منطقه شرق هیرمند کنونی که مرکز آن منطقه ترقو است - جریان داشته و در آنجا دلتایی را به وجود آورده است که، باتوجه به وسعت آثار باقیمانده از آن، یکی از پیشرفته‌ترین دورانهای تمدن تاریخ سیستان را تشکیل می‌داده است.<sup>۶۶</sup> منطقه ژئو - استراتژیک مزبور که در مسیر طرح راه آهن نوشکی - سیستان هند - بریتانیا قرار داشت با احیای کانالهای آبیاری و احداث سد می‌توانست به سرعت وضع سابق خود را احراز کند. احیای آن، دلتای کنونی سیستان را به صحرای شنزاری تبدیل می‌کرد و جمعیت آن ناگزیر در دلتای احیا شده جذب می‌شد. در نتیجه، منطقه مزبور، علاوه بر اینکه قطب کشاورزی عظیمی را ایجاد می‌کرد، دژ مستحکمی را نیز در برابر نفوذ به افغانستان و هندوستان به وجود می‌آورد.

۶۴. جیل‌المتین، شماره ۲۲، سال دوازدهم، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۳/۲۴ ژوئیه ۱۹۰۵، صص ۱-۴.

\* Statesman.

۶۵. به نقل از جیل‌المتین، شماره ۱۸، سال دهم، و نقل مجدد در شماره ۴۴، سال دوازدهم، اوت ۱۹۰۵.

صص ۱۹-۱۸. ۶۶. استراتژی سرزمینهای سوخته. (یاد شده)، صص ۶۰-۵۹.

مکماهون، به منظور تصرف ترقو، سرانجام با اعلام حکمیت خود در نوامبر ۱۹۰۳ منطقه مزبور را از سیستان جدا کرد و کار علامتگذاری مرزهای جدید در شرق و در جنوب و به دنبال آن در شمال، تقریباً در بی‌خبری از سازش میان مکماهون و یمین نظام، در سپتامبر ۱۹۰۴ آغاز و در اواخر همان سال به پایان رسید.

شواهد نشان می‌دهد که یمین نظام در آغاز نسبت به مقاصد انگلیسیها در جدا کردن قسمتهای دیگری از خاک سیستان در نامه‌های خصوصی که به مکماهون می‌نوشت اعتراض می‌کرد. اما پس از تطمیع شدن، اختلافات در این مورد به همکاری تبدیل شد و وی در تسهیل دستیابی به مقاصد هیئت مکماهون برخی از واقعیتها را از دولت ایران پنهان می‌کرد تا اینکه بعضی از نامه‌های خصوصی اعتراضیه او به مکماهون در مورد جدا کردن بعضی از مناطق سیستان توسط یکی از نقادان او در جبل‌المین منتشر شد.<sup>۶۷</sup> در همان شماره‌ای که این نامه‌ها منتشر شد و واقعیت همکاری یمین نظام با انگلیسیها را نشان داد نویسنده، خود، سیاهه‌ای از نامه‌های مناطقی که با علامتگذاری در مرز بین سیستان و افغانستان از سیستان جدا شده بود ارائه داد. براساس این سیاهه، در شرق سیستان از کوه ملک سیاه یا بند کوهک (یا بند سیستان)، «یک ثلث اراضی ناشی، و تمام اراضی ترقو، یک حصه اراضی اندرو حوض دار» از سیستان جدا شده بود و از مناطق شمال سیستان قسمتهای زیر از سیستان منتزع شده بود:

... سه ربع کوههای موسوم به «نره آهو» و «ماده آهو» ... کوه تبرکن، کوه زورکن، کوه سبزک، چاه ریگ، چاه هیچند، چاه رستم، شندشیرین، شوره‌گز، دشتگری، دشت چاه شور، کالک، کوه درازو، بغل آب، کوه چکاب، آحقونک، اراضی خاریکه، نصف بش دلیر، نزار مسجد که، دمینه ناض، چشمه که، شغالک، کوههای خان، تپه خان یا خواهران، نزار میش‌کُش، تاجه تک، نزار گزگشته، بی‌جو، تپه اروانه، اخئی شلغمی، دیک ساروئی، لُق تخت شاه.

از قطعه معروف به «میان کنگی»، اراضی مزروع نیزه‌آباد که با حاصل و رعیت موضوع شده، از ده نورمحمد خان، هشت پاگاو | پاگاو عبارت از قطعه زمینی است که چهار خروار تبریز تخم افشان شود. اراضی آباد غیرمزروع، سیزده پاگاو، اراضی غیرآباد، چهل پاگاو.<sup>۶۸</sup>

در مقاله مفصل دیگری در شماره هشتم ژانویه ۱۹۰۶ جبل‌المین تحت عنوان «محاكمه - شاهزاده اتابك اعظم حكومت اند»، همین نویسنده با خطاب به عین‌الدوله که «بر

۶۷. جبل‌المین، شماره ۱۸، سال سیزدهم، ۲۷ شوال ۱۳۲۳/۲۵ دسامبر ۱۹۰۵.

۶۸. همان.

دولت ابدمدت و شاهزاده اتابک اعظم لازم است که بدون جهت مملکت زرخیز سیستان که به منزله انبار غله ایران و برای ایران تالی مصر است در افریقا، به دست خود به افغانه ندهند، با اشاره به سوابق تاریخی حکمیت گلداسمید به اقداماتی که یمین نظام و کمیسیون مکماهون در جدا کردن منطقه ترقو و اراضی دیگر در شرق رودخانه هیرمند پرداخته و می‌نویسد این تحدید «سرتا پا مخالف با قرارداد گلداسمید است.» نویسنده مزبور ادامه می‌دهد که اگر این منطقه که «اصل سیستان قدیم در همین نقطه بوده» با بستن سد مثل گذشته آباد شود، سیستان کنونی که در پایین بندکوهک قرار گرفته است یقیناً تخریب خواهد شد:

این اجازه آبادی اراضی بالای بند سیستان البته و بالیقین باعث خرابی تمام سیستان است کانه مملکت سیستان که انبار غله ایران و نان تمام قاینات و بلوچستان و بم و نورماشیر تا کرمان است، با دست خود تقدیم همسایگان نموده‌اند.  
تا به حال افغانه حتی انگلیسیها از سیستانها گندم می‌خریدند، من بعد باید سیستانی از آنها غله و نان خود را خریداری نماید زیرا که آب اکنون به قدر کفاف زندگانی آنها می‌دهند؛ همین که راه آهن بل تمام قدرت همسایه به سیستان رسید به کلی آب نخواهند داد مگر به قدر قوت لایموت. آن وقت لابد رعایای ممالک مذکوره باید رعیتی آنها را اختیار نمایند.<sup>۶۹</sup>

نویسنده مزبور در مورد مرزهای شمالی سیستان می‌نویسد که یمین نظام و مکماهون از محلی که رود هیرمند، نزدیک ده نورمحمد، به نزار داخل می‌شود، خط مستقیمی به طرف شمال کشیده و از تپه‌های طلاپی و گمرکی به جزیره شلغمی رفته و از آنجا از شمال نزار و وسط هامون گذشته مستقیماً به کوه تره‌آهو و ماده‌آهو که دو فرسخ و نیم در شمال شرقی کوه‌بندان واقع است رفته‌اند. به این ترتیب پنج شش زوج گاو زمین زراعت شده از ده نورمحمد را به افغانها داده‌اند و تخت شاه را که افغانها ادعا داشتند به ایران واگذار کرده‌اند. این تقسیم‌بندی نیز با قرارداد گلداسمید مغایرت دارد زیرا این خط مرزی می‌بایست براساس حکمیت گلداسمید به طرف «سیاه‌کوه بندان» برود، اما چنین کوهی اصولاً در سیستان وجود ندارد. «سیاه‌کوه بندان» در متن حکم داورگی گلداسمید باید «کوههای بندان» بوده باشد که او یا به سهو آن را «سیاه‌کوه بندان» خوانده و یا برای مشتبه کردن امور و سوءاستفاده‌های بعدی آن را به این اسم خوانده است. مکماهون با استفاده از این مشتبه‌کاری گلداسمید نقشه‌ای تنظیم کرده و در آن مناطق تخت‌شان، تپه

طلایی و گمرکی و دو کوه نره‌آهو و ماده‌آهو را که تقریباً دو تا سه فرسخی غرب کوه‌بندان قرار دارد «منطقه سیاه‌کوه بندان» به شمار آورده است. معلوم نیست چرا یمین نظام به قبول چنین نقشه‌ای که از طرف مکماهون تهیه شده تن داده است در صورتی که اگر از بچه چوپانهای سیستانی هم سؤال می‌شد به آنها گفته می‌شد که «تخت شاه و تپه طلایی و گمرکی و نره‌آهو و ماده‌آهو در تصرف ایران بوده است.»<sup>۷۰</sup> نویسنده مزبور اضافه می‌کند که به این ترتیب بیش از ۲۴ فرسخ مربع (هشت فرسخ طول و سه فرسخ عرض) از مزرعه گاوداران سیستان در سمت لاش و جویین به افغانها تقدیم شده است.<sup>۷۱</sup>

براساس گزارش دیگری امان‌الله خان احتشام‌الوزاره سرپرست کمیسیون جدید مرزی پس از ورود به سیستان با درشکه به طرف کوه نره‌آهو و ماده‌آهو می‌رود و پس از بررسی موقعیت جغرافیایی و مشاهده فاصله آنها تا کوههای بندان به تهران تلگراف می‌کند که از این نقطه حدود سی فرسخ مربع از اراضی ایران به افغانها داده شده است.<sup>۷۲</sup> سید کاظم صفوت‌السلطنه، معاون احتشام‌الوزاره، در کمیسیون مرزی جدید ضمن ارسال نامه‌ای از سیستان به جبل‌المتین اطلاعات بیشتری در این خصوص می‌دهد:

برای تحقیق اینکه کوه‌بندان با کوه نره‌آهو و ماده‌آهو یکی است یا مختلف، بدان نقطه رهسپار شدیم؛ چون که گولداسمید سرحد را کوه‌بندان قرار داده و کمیسر مدعی بود که بندان همان نره‌آهو و ماده‌آهوست و تفاوتی در قرار قدیم و جدید نیست جز آنکه اسم فرق کرده است. بالاخره معلوم شد که غیر از یکدیگرند و نره‌آهو و ماده‌آهو واقعند در دو فرسنگی بندان - سرحد قاین و سیستان - و نشانه کوه نره‌آهو آن است که در پای کوه، طرف رو به دشت بندان، چشمه [چشمه‌ای] است معروف به چشمه نره‌آهو و همین که به قدر یک میدان رو به دشت بندان حرکت کنیم جنگلی است که درختانش همه چوب طاق است، چشمه دیگر هم در پای کوه ماده‌آهو واقع است [که] به نام همان کوه موسوم است، یعنی او را چشمه ماده‌آهو می‌گویند.

در این فیصله جدید امری که واقع شده آن است که سه فرسخ از کنار هامان [هامون] زمینهای نره‌آهو و ماده‌آهو را تا سر هشت فرسنگی، پاره‌ای از [جاها عرضاً دو فرسخ، بعضی جاها سه فرسخ و از روی پیمایش صحیح مطابق قواعد هندسی ۲۴ فرسخ مربع بلکه قدری بیشتر از خاک ایران را در تصرف افغانه داده است و این جمله اراضی متعلق به خاک قاین است. فعلاً ستونهایی که ساخته شده از نمره نود الی نمره ۱۲ در کنار هامان نصب شده است. با این حالت، جماعت افغانه در آن زمینها

۷۰. همان.

۷۱. همان، ص ۳.

۷۲. جبل‌المتین، شماره ۳۹، سال سیزدهم، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴/ ۸ ژوئن ۱۹۰۶، ص ۱۷.

از حد قدیمی خود تجاوز نکرده هنوز تصرف مالکانه در این املاک جدیده نموده‌اند.<sup>۷۳</sup>

به این ترتیب انگلیسیها در حکمیت خود در سیستان با اشغال سرزمینهای یاد شده در سیستان این منطقه را از جنوب به بلوچستان انگلیس وصل کردند و از غرب، رودخانه هیرمند را مرز قرار دادند و از شمال و شمال غربی با تصرف مناطقی از ده نورمحمد خان و منطقه‌ای که «سیاه‌کوه بندان» خواندند راه نفوذ به لاش و جوین را مسدود کردند. پس از جدا کردن این مناطق ژنو - استراتژیک از سیستان با طرح تقسیم آب هیرمند عملاً سیستان ایران را از سهم آب گذشته خود محروم ساختند تا بتوانند این مناطق را آباد و سیستان ایران را به سرزمین سوخته‌ای تبدیل نمایند.

### تقسیم آب سیستان

مکماهون پس از اعلام حکم داوری خود در تقسیم حدود مرزی و علامتگذاری در مرزهای جدید ایران و افغانستان به طرح تقسیم آب پرداخت. وی رأی حکمیت خود را در مسئله تقسیم آب سیستان در ۱۵ آوریل ۱۹۰۵/۴ صفر ۱۳۲۳ اعلام کرد.<sup>۷۴</sup> کمیتر انگلیس در مقدمه رأی داوری خود طی ده فقره به مسائلی اشاره می‌کند که چندین مورد آن قابل تعمق است. در فقره ۱ و ۲ می‌نویسد که حکمیت ۱۸۷۲ گلداسمید در مورد آب و زمین دو کشور ایران و افغانستان صورت گرفت و هر دو کشور آن را پذیرفتند. به هنگام تنظیم این حکمیت رودخانه هیرمند در سیستان دارای یک مجرا به نام رود سیستان بود که بندکوهک یا سیستان روی آن ساخته شده بود. از بند سیستان به بعد هیرمند در یک مجرا از نادعلی می‌گذشت و با عبور از مجرای سیخ سر به نزار و هامون می‌ریخت. در سال ۱۸۹۶ یک سیلاب بزرگ هیرمند را از مجرای قدیمی خود خارج کرد و مجرای کنونی - رود پریان - ایجاد شد. مکماهون اضافه می‌کند که با تحقیقاتی که او انجام داده است پس از تغییر مسیر اصلی رودخانه، حکام سیستان و چخان‌سوز منازعات خود را از آن پس «دوستانه قطع و فصل» کرده‌اند. آنها که «احتیاجات آب یکدیگر را به خوبی می‌دانستند همواره اوقات ابراز کمال قابلیت و معرفت را در قطع و فصل منازعات حسب

۷۳. حل‌التین، شماره ۳۳، سال سیزدهم، ۲۵ صفر ۱۳۲۴/۲۰ آوریل ۱۹۰۶.

۷۴. «رأی حکمیت جناب جلالت ماب اَماب کئل ای. ایچ. مکماهون سی. اس. ای. بی. آی. ای، سفیر مخصوص اعلیحضرت قویشوکت پادشاه انگلستان و فیضر هندوستان و حکم حدود فیما بین ایران و افغانستان و مسائل آب در سیستان مورخه ۱۵ ماه آپریل ۱۹۰۵ میلادی مطابق ۴ صفر المظفر ۱۳۲۳ هجری، وزارت امور خارجه؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۶ تا ۱۰-۱۰۷-۱۱۵؛ Report on the Events in Persia in 1905: (C) Seistan Water Award, op. cit.

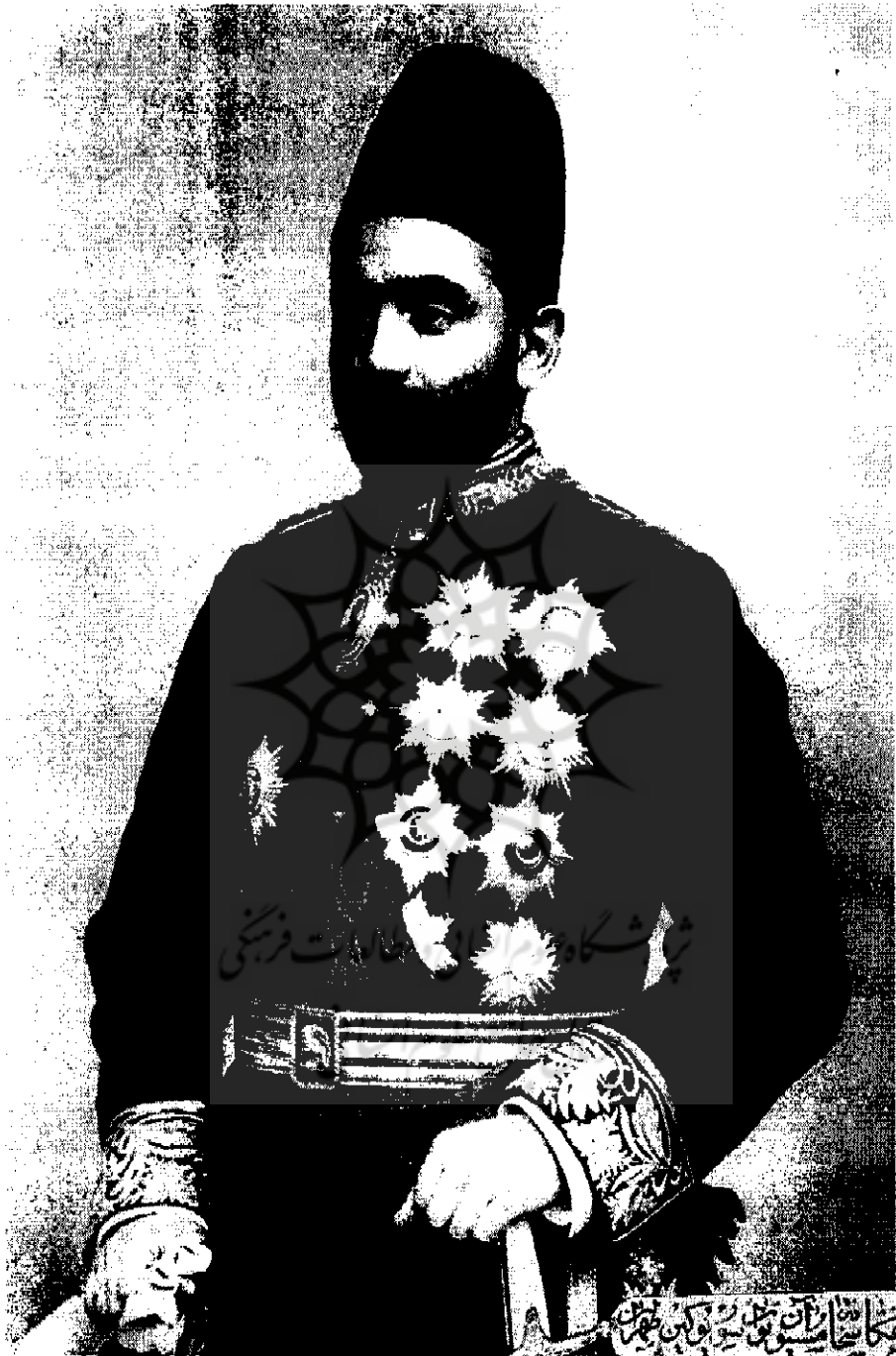
دلخواه و رضایت خاطر طرفین نموده‌اند.» (فقره سوم) اما مکماهون در فقره چهارم می‌گوید که:

حیف است که در این چند سال گذشته یا به جهت تغییرات مجرای بزرگ یا به علت اینکه در روابط مردم طرفین تفرقه انداخته، هر چه سبب باشد، معلوم گردید که قطع و فصل دوستانه محذورات متعلقه به آب حالا صورت‌پذیر نیست. بین سنوات ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ میلادی رشته مسائل آب پیدا شد که جزئی و به ذات خود خالی از اهمیت بود. اما به علت تفرقه روابط باعث کج فهمی و مزید سوءظن و مغایرت گردیده در آخر به واسطه کمی فوق‌العاده آب هیرمند در سنه ۱۹۰۲ میلادی و مشاجرات دیگر که از آن مبنی شد کار به وضع نازک رسید و منجر به رجوع به حکمیت حالیه دولت فخیمه انگلیس گردید.

ابهام‌گویی در این فقره چنان است که سرانجام روشن نمی‌کند که کدام یک از علل سه‌گانه‌ای که در آن ذکر کرده است منجر به اختلافات لاینحلی شده که موجب حکمیت انگلیس گردیده است. مکماهون در این فقره خود اذعان می‌کند که اختلافات در مورد تغییرات در مجرای آب بر اساس تحقیقات خود او «دوستانه» و با «کمال قابلیت و معرفت» و «رعایت و رضایت خاطر طرفین» حل می‌شده است. نکته دیگری که با ابهام آن را موجب اختلافات می‌خواند مسئله آب بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ می‌باشد. اما در عین حال اذعان می‌کند که این اختلافات «جزئی و به ذات خود خالی از اهمیت» بوده است. مسئله‌ای که دوباره به آن اشاره می‌کند این است که «در آخر به واسطه کمی فوق‌العاده آب هیرمند در سنه ۱۹۰۲» و مشاجرات دیگری که از آن ناشی شد کار به حکمیت کشیده شد. این نکته اشاره به خشکسالی است که از ۱۵ مارس ۱۹۰۱ به بعد پیش آمده بود. این خشکسالی که برای هر دو طرف قابل درک بود و هر دو طرف یکسان آن را تحمل می‌کردند همان مسائل مربوط به اختلافات آب بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ است که خود آن را در چند سطر بالا جزئی و خالی از اهمیت خوانده بود و در اینجا مجدداً آن را تکرار کرده است. پس تنها نکته‌ای که باعث لاینحلی شدن اختلافات بین ایران و افغانستان شد ایجاد تفرقه در روابط مردم طرفین بود. اما واقعیت این است که امپراتوری بریتانیا خود این تفرقه را ایجاد کرد تا برای تحقق مقاصد خود در منطقه بتواند رسماً در سیستان حضور پیدا کند.<sup>۷۵</sup> ابهام‌گوییهای مکماهون در این فقره که خود به

۷۵. نگاه کنید به: رضا رئیس طوسی، پیشین، سیستان در احضار. (سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶)، صص ۴۷-۴۵.





علی اصغر خان امین السلطان | ۱۱-۴۹۹۶

خوبی در جریان این حوادث بوده برای پوشاندن این واقعیت است. در سال ۱۹۰۲ انگلیسیها افغانها را ترغیب کردند تا در قسمتهایی از نقطه مرزی مسیر هیرمند به ایران تجاوز کنند. وقتی آنها در ژوئیه همان سال قلمرو ایران را ترک می‌کردند بند سیستان را تخریب کردند و جلوی همان اندک آبی را که در نتیجه خشکسالی به سیستان می‌آمد گرفتند. دولت ایران که با اضطراب مردم سیستان روبه رو شد چاره‌ای نداشت جز اینکه براساس قرارداد ۱۸۵۷ پاریس از دولت انگلیس تقاضای حکمیت کند. دولت هند بریتانیا که از قبل تدارکات لازم را دیده بود برای اعزام هیئت مکماهون دست به کار شد. دولت ایران که به سرعت به اهداف این هیئت پی برده بود (و از سوی دیگر خشکسالی ۱۹۰۲ در پاییز همان سال، یعنی دو ماه پس از تخریب بند سیستان، به پایان رسیده بود) با اعلام به دولت انگلیس مسئله حکمیت در مورد آب را منتفی اعلام کرد. اما دولت انگلیس حاضر نشد از اعزام هیئت مکماهون برای رفع اختلافاتی که دیگر وجود نداشت خودداری کند. هیئت مزبور وارد سیستان شد در حالی که رودخانه هیرمند در این هنگام به شدت طغیان کرده بود و در سراسر دسامبر ۱۹۰۲ و ژانویه ۱۹۰۳ بنابه گزارش سرگرد بن کنسول انگلیس در سیستان آب رودخانه از سواحل آن لبریز شده بود.<sup>۷۶</sup>

مکماهون در فقره پنجم مقدمه رأی داوری خود اظهار می‌دارد که دولت ایران و افغانستان حکمیت او را به شرط توافق با حکمیت گلداسمید پذیرفته‌اند و او خود را مقید به آن ساخته است. (فقره ششم) آنگاه درباره حکمیت گلداسمید درباره آب هیرمند می‌گوید: «هیچ نوع اقداماتی از هیچ طرف نباید بشود که مقصود مداخله در جلوگیری از آب لازمه برای آبیاری سواحل هیرمند باشد.» اما وی پایه داوری خود را در مسئله آب سیستان براساس یک توافق خصوصی وزیر خارجه انگلیس و نایب‌السلطنه هند پس از مشورت با گلداسمید در سال ۱۸۷۳ قرار می‌دهد که دولت ایران در همان زمان نسبت به آن توافق خصوصی اعتراض و قاطعانه آن را رد کرده است.

توافق مزبور مقرر می‌دارد که رأی حکمیت گلداسمید درباره آب نباید نهرهای دایر و موجود یا نهرهای قدیم و بایر و متروکه که تعمیر آنها واجب و احداث آنها مطلوب باشد را شامل شود و نیز مانع حفر نهرهای تازه گردد مشروط به اینکه آب لازم هر دو کناره کم نشود. (فقره هفتم) بر این اساس مکماهون وظیفه خود را تعیین مقدار آب لازم برای

۷۶. گزارش درآمد کمیسیون حکمیت ایران و افغانستان ۱۹۰۵-۱۹۰۲، شماره ۵، وزارت امور خارجه، مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران شماره‌های ۱۸۳-۱۰۷-۱۱۵ از و ۱۹۲-۱۰۷-۱۱۵ از.

احتیاجات ایران می‌داند (فقره هشتم) و اضافه می‌کند که پس از تحقیقات لازم به این نتیجه رسیده است که یک سوم آبی که هم‌اکنون در سیستان به بند کمال خان می‌رسد برای ایران «خیلی مکفی» و بقیه آب برای احتیاجات افغانستان «نیز کفایت کلی خواهد کرد.» (فقره نهم) براساس این مقدمات مکماهون دآوری خود را طی هشت فصل اعلام می‌کند که اهم مفاد آن به شرح زیر است:

– هیچ یک از دو کشور نباید به احداث بنا یا نهری دست بزنند که نسبت به مقدار آبی که برای آبیاری هر دو کناره رود لازم است خللی وارد کند. اما هر دو کشور حق دارند در خاک خود نهرهای موجود را دایر داشته باشند و نهرهای قدیم و متروکه و بایر را دایر و جاری کنند و نیز از رود هیرمند نهرهای جدید احداث نمایند مشروط بر اینکه به مقدار آبی که برای مشروب نمودن زراعت هر دو طرف لازم است نقصانی وارد نشود. (فصل اول)

– مقدار آبی که برای مشروب کردن زمینهای ایران «از بندکوهک یا پایین‌تر از آن» لازم است یک سوم کل آب رودخانه هیرمند است که داخل سیستان می‌شود. سیستان براساس قرارداد گلداسمید شامل تمام زمینهایی است که در طرف هیرمند از بندکمال خان و پایین‌تر واقع شده است. (فصل دوم)

– برای اطمینان از اجرای درست این قرارداد دولت بریتانیا یک نفر مهندس آبیاری در کنسولگری انگلیس در سیستان مستقر می‌دارد. صاحب‌منصب مذکور دارای اختیار است تا در صورت بروز منازعه در مورد آب بین دو کشور رأی خود را اظهار نماید. رفت و آمد وی به رودخانه هیرمند و شعبات آن رودخانه و سر نهرهایی که از آن جدا می‌شود از سوی هر دو کشور «باکمال آزادی» بلامانع خواهد بود. (فصل پنجم)

– دولت ایران حق ندارد حقوق آبی را که به این طریق تحصیل نموده است بدون رضایت دولت افغانستان به دولت دیگری واگذار نماید. (فصل هفتم)

پنج روز پس از اینکه مشیرالدوله یادداشتی برای هاردینگ فرستاد و نظر شاه را مبنی بر عدم پذیرش دآوری مکماهون اعلام کرد به یمین نظام تلگراف کرد که «قرارداد آب را دولت قبول نکرده و به شما هم اطلاع داده است مبادا اقدامی که دلیل قبول آن قرارداد بشود بنمایید. مسائل مراجعه به آب هر چه هست باید به حالت اولیه بماند تا قرارداد آب ختم شود.»<sup>۷۷</sup>

به دنبال دریافت این نامه یمین نظام با تسلیم نامه‌ای به دولت افغانستان اطلاع داد که

۷۷. نامه نصرالله خان مشیرالدوله به یمین نظام، نمره ۱۶۶۸، مورخه ۱۰ رجب ۱۳۲۳/۱۱ سپتامبر ۱۹۰۵، وزارت امور خارجه؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۲۰-۱۰۷-۱۱۵ از.

دولت ایران حکمیت مکماهون را در مورد مسئله اختلاف آب سیستان پذیرفته و ایران در این مورد به حکمیت گلداسمید مراجعه خواهد کرد.

متعاقباً سفارت انگلیس طی یادداشتی به وزیر خارجه ایران از وی می‌خواهد که اگر یمین نظام بدون دستورالعمل از طرف دولت ایران چنین یادداشتی به دولت افغانستان داده است از وی خواسته شود نامه را پس بگیرد. در عین حال از قول لرد لنزدان وزیر خارجه انگلیس می‌افزاید که چون دولت ایران رسماً از دولت انگلیس خواسته است در مسئله آب سیستان حکمیت نماید اکنون نمی‌تواند به دلیل عدم رضایت از حکمیت سرهنگ مکماهون به وضع گذشته مراجعه کند. راه صحیح این است که دولت ایران ایراداتی که نسبت به حکمیت دارد به نظر نماینده دولت انگلیس مقیم تهران برساند و هرگاه پس از مذاکرات هنوز اعتقاد دارد که حکمیت مزبور به زیان ایران است آنگاه به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف دهد. وزیر خارجه در این یادداشت خاطر نشان می‌سازد که هر چند دولت انگلیس حاضر است به اظهارات دولت ایران در مورد حکمیت گوش دهد و در حکمیت تجدیدنظر نماید اما نمی‌تواند دولت ایران را که یک طرف این حکمیت است مجاز بداند که با صرف نظر کردن از حکمیت، قصد خود را به طرف دیگر اعلام کند. در پایان یادداشت، سفارت انگلیس تهدید می‌کند که:

در صورتی که دولت علیّه ایران در مدت موجهی به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف نمایند دولت مزبور حکمیت کلنل مکماهون را قطعی دانسته اقدامات مؤثره خواهند نمود که حکمیت مزبور به موقع اجرا گذارده شود.<sup>۷۸</sup>

در پاسخ به این نامه سفارت انگلیس، مشیرالدوله نوشت که دولت ایران دستوری به یمین نظام برای دادن یادداشت به دولت افغانستان نداده و به وی تلگرافی دستور داده است کاغذ خود را پس بگیرد. در عین حال ناگزیر است خاطر نشان کند که از زمان حکمیت سرهنگ مکماهون متوالیاً گزارشهای غیرمنتظره‌ای از چگونگی این حکمیت به دولت ایران می‌رسیده است اما دولت ایران به امید رعایت «حقانیت و بیطرفی مأمور آن دولت» منتظر بود تا صورت مرقومه آن را دریافت کند. پس از اعلام حکمیت «اعتراضات متواتره از مأمورین دولت و رعایای سیستان به قدری واصل آمد که دولت علیّه را با همه اطمینانی که به نصفت و حقانیت مأموران آن دولت بود مستأصل ساخت و در امضای آن حکمیت متوقف نمود.» از آن پس این مسئله مکرراً به سفارت اظهار شده

۷۸. نامه سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه، شماره ۱۴، پنجم شوال ۱۳۲۳/نهم دسامبر ۱۹۰۵، وزارت امور خارجه؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران شماره ۱۵۱۰۷۰۲۱۱۲۳۳ از.

است. لذا انتظار نمی‌رفت که اظهار شود اگر تا مدت موجهی استیفاف داده نشود حکمیت را قطعی خواهند دانست. مشیرالدوله با اظهار خرسندی از پیشنهاد دولت بریتانیا مبنی بر اینکه دولت ایران ایرادات خود از حکمیت را به اطلاع آن دولت برساند و نیز از اینکه دولت انگلیس آمادگی دارد در مورد حکمیت تجدیدنظر کند اظهار امیدواری کرد که دولت انگلستان قرار عادلانه‌ای را در این حکمیت نصب‌العین خود قرار دهد. در پایان خاطر نشان ساخت که وی صورت ایرادات خود را جداگانه اظهار خواهد کرد.<sup>۷۹</sup>

ده روز بعد مشیرالدوله طی یادداشتی ایرادات دولت ایران را به حکمیت مکماهون در مورد تقسیم آب سیستان به سفارت انگلیس ارسال داشت.<sup>۸۰</sup> گرانت داف، پس از دریافت این یادداشت به مشیرالدوله نوشت که وی یادداشت وزیر خارجه ایران را به اطلاع وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلیس رسانده و از وی دستور یافته است اظهار کند چنانچه دولت ایران در امتناع از قبول حکمیت مصرّ است خوب است برحسب قراری که در نوامبر ۱۹۰۲ داده شده است به وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلیس استیفاف دهد تا وی حکم نهایی خود را صادر کند.<sup>۸۱</sup>

به نظر می‌رسد هدف از فرستادن این نامه یادآوری مجدد به مشیرالدوله بود که طبق توافقی که قبلاً از او گرفته شده است در واقع ریش و قیچی در دست انگلیس است و حکم نهایی در مورد اختلاف در داوری سرهنگ مکماهون وزیر خارجه بریتانیاست. به دنبال این نامه سفارت انگلیس، مشیرالدوله یادداشت دوم خود را در مورد ایرادات دولت ایران به وزیر خارجه بریتانیا نوشت.<sup>۸۲</sup> این یادداشت به لحاظ محتوا تفاوتی با یادداشت قبلی نداشت. براساس این یادداشتها اهم ایرادات دولت ایران به داوری

۷۹. یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس، نمره ۱۲۱۴ / ۲۰۵، ۱۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۳ / ۲۱ ژانویه ۱۹۰۶، تهران، وزارت امور خارجه؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره‌های ۲۵ و ۲۴-۱۰۷-۱۱۵.ز.

۸۰. تذکاریه ایرادات منصفه به یادداشت وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس، مورخ ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ / ۲۳ فوریه ۱۹۰۶، تهران، وزارت امور خارجه؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره‌های ۲۹ تا ۲۶-۱۰۷-۱۱۵.ز.

۸۱. اولین گرانت داف به مشیرالدوله، تهران، سفارت بریتانیا، ۸ مارس ۱۹۰۶ / ۳ محرم ۱۳۲۴؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ شماره ۲۱-۱۰۷-۱۱۵.ز.

۸۲. ایرادات دولت ایران به رای کنل مکماهون که با تجدیدنظر به سفارت انگلیس فرستاده شده، وزارت امور خارجه ایران، پنجم صفرالمظفر ۱۳۲۴ / اول آوریل ۱۹۰۶؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران شماره‌های ۲۲-۱۰۷-۱۱۵.ز تا ۲۷-۱۰۷-۱۱۵.ز.

مکماهون در مورد تقسیم آب سیستان به قرار زیر است:

۱. سرهنگ مکماهون در فقرات ۵ و ۶ حکم داوری خود پذیرفته است که حکمیت او نباید مخالفتی با حکمیت ژنرال گلداسمید داشته باشد. وی در فقره هفتم، متن حکمیت ۱۸۷۲ گلداسمید را در مورد آب هیرمند نقل کرده است. آنگاه برای توجیه حکمی که خود برخلاف حکمیت گلداسمید داده است به موافقت خصوصی وزیر امور خارجه انگلیس و نایب السلطنه هند با مشورت با گلداسمید در سال بعد (۱۸۷۳) اشاره کرده است در حالی که کمیسر ایران در همان زمان به شدت نسبت به این توافق خصوصی اعتراض کرده و زیان آن را برای دولت ایران خاطر نشان ساخته است. وزیر خارجه ایران تأکید می‌کند که چنین تفسیری که مکماهون از داوری گلداسمید کرده و برخلاف مفاد تصریح شده در آن داوری است دست ایران را به کلی می‌بندد و آن را محکوم می‌کند تا به وضع فعلی سیستان و مخاطره کمبود آینده آب آن تن دهد، زیرا محل انشعاب آب نهرهای قدیمی و متروکه‌ای که در سمت ایران وجود دارد رود هیرمند در خاک افغانستان است. اگر افغانها نهرهای متروکه و قدیمی در سمت خود را احیا کنند و یا نهرهای جدیدی احداث نمایند تمام اراضی ایران تبدیل به بیابانی لم‌بزرع خواهد شد.

۲. زارعین و دامداران سیستان تا آن زمان از آب رودخانه سیستان و سایر رودخانه‌هایی که از رود هیرمند جاری است بهره کامل می‌برده‌اند و آب کمی به افغانستان می‌رفته است. اما سرهنگ مکماهون به موجب فصل ۲، ۳ و ۴ حکمیت خود یک سوم آب هیرمند را به ایران و دو سوم آن را به افغانستان تخصیص داده است. براساس اطلاعات خود سرهنگ مکماهون نزدیک به ۵۰۰،۰۰۰ جریب زمین قابل زراعت در سیستان ایران وجود دارد. یک سوم آب هیرمند برای زراعت ۲۰۰،۰۰۰ جریب آن کافی است. به این ترتیب سهم ایران از آب به اندازه کمتر از نیمی از زمینهای قابل کشت سیستان ایران است - بگذریم که به واسطه خشک شدن هامون و نيزارها زمین قابل کشت ایران خیلی بیشتر از ۵۰۰،۰۰۰ جریب نیز می‌شود. علاوه بر این، اگر بنا می‌بود براساس زراعت کنونی ایران و افغانستان، آب تقسیم می‌شد، دست کم، می‌بایست دو سوم آب به ایران تعلق بگیرد.

۳. برای مناطق زیرکشت کنار رود هیرمند در سیستان تاکنون نهرهایی که از بند کمال‌خان به سمت جنوب و از نيزار به سمت شمال جاری است کافی بوده است. اما اگر بنابه مجوز مکماهون نهرهای قدیمی و متروکه در هر دو کناره هیرمند از سوی افغانها احیا شود و نهرهای جدیدی هم احداث گردد افغانها در اندک زمانی اراضی سمت راست رود هیرمند همراه با مناطقی که سرهنگ مکماهون به سهم آنها افزوده است

(مناطق ترقو...) را آباد خواهند کرد و در نتیجه اراضی گسترده ایران بایر خواهد ماند.

۴. مکماهون به موجب فصل هفتم داوری خود با استناد به اینکه سرچشمه آب سیستان در افغانستان است ایران را مقید کرده است که حقاچه خود را بدون رضایت دولت افغانستان به دولت دیگری واگذار نکند، مسلم است که دولت ایران آب خود را که برای اراضی سیستان کافی نیست به دولت دیگری واگذار نمی‌کند. اما اگر بنا می‌بود در این زمینه قیدی در نظر گرفته شود می‌بایست شامل هر دو کشور بشود، زیرا قسمت عمده سیستان در تاریخ حکمیت گلداسمید در تصرف و مالکیت ایران بود و به موجب قرارداد گلداسمید دولت ایران آن را به افغانستان بخشید و پادگانهای نظامی خود را از نقاط مهمی چون قلعه فتح، نادعلی و غیره برچید. لذا افغانستان می‌بایست مقید باشد اراضی سیستان و آب متعلق به آن را که تحت تصرف کنونی اوست و ایران آن را به آن کشور بخشیده است بدون رضایت دولت ایران به دولت دیگری واگذار نکند.

است که از مفروضات بند ششم معاهده ۱۸۵۶ پاریس است که این حکمیتها از آن قرارداد ناشی شده است، ضمن اینکه مسئله عدم واگذاری حقاچه ایران به غیر در قرارداد حکمیت گلداسمید نیز یاد نشده و با مفاد آن قرارداد مغایرت دارد.

۵. قبول حکمیت مکماهون برای رفع اختلافات موجود بود که از احتیاجات زراعت طرفین در آن زمان نشئت گرفته بود نه برای احتمالات آینده. باتوجه به این اصل، از بندکمال خان به پایین زراعتی که در آن زمان در دو طرف هیرمند با استفاده از آب آن رودخانه می‌شود اگر به سه قسمت تقسیم کنیم دو قسمت آن در خاک ایران است و تمام زراعت رعایای افغانستان در سیستان بیش از یک سوم کل این زراعت نیست. برداشت محصول رعیت ایران از سیستان بیش از ۱۰۰,۰۰۰ خروار غله است. برداشت محصول افغانیها که از هیرمند مشروب می‌شود از ۳۰,۰۰۰ خروار تجاوز نمی‌کند. لذا، دست کم، آب هم می‌بایست به همین نسبت تقسیم شود. اما کمیسر انگلیس وضع موجود و احتیاجات زمان و علت دعوت خود را نادیده گرفته و داوریش معطوف به احتمالات آینده و احیای کلیه اراضی موات افغانستان در سیستان است. از این رو حکمیت وی چه به هنگام فیضان و چه به هنگام نقصان آب هیرمند فقط به ضرر ایران است.

طبیعی است که اگر افغانستان با مجوز حکمیت مکماهون اراضی بایر سمت چپ رودخانه هیرمند را با مرمت نه‌های سابق و احداث نه‌های جدید آباد کند مسلماً اهالی سیستان را که با بی‌آبی روبه‌رو خواهند شد به آنجا جلب و جمع خواهد کرد.

حکمیت مزبور در حالی که ظاهراً احیای اراضی موات و متروکه را برای هر دو طرف

تصویب کرده است اما باطناً ایران را - با اختصاص یک سوم آب هیرمند از بند کمال خان علاوه بر این مقید ساختن یک جانبه ایران، توهین به «شرافت و اولویت دولت ایران» تا بند سیستان - عملاً به کلی از این حق محروم کرده است به طوری که ایران حتی نمی‌تواند تمام اراضی امرود و کُندر و حوضدار و غیره را که ده فرسخ طول و همه جا بیش از نصف این مقدار عرض دارد را آبیاری کند.

۶. یکی دیگر از ابداعات این حکمیت گماشتن یک مهندس دائمی در کنسولگری انگلیس برای رفع اختلافات آبی مربوط به این داوری است. گذشته از اینکه در حکمیت ژنرال گلداسمید نیز چنین سابقه‌ای وجود ندارد، و لذا با مفاد آن حکمیت مغایرت دارد. اگر حکمیت مکماهون به طور قاطع و درست بر طبق حکمیت سابق منعقد می‌شد نیازی به وجود مهندس دائمی در سیستان نبود.

در پایان، مشیرالدوله چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «مسلم است با ملاحظاتی فوق و جمله ایرادات جزئی دیگر که بر فقرات و فصول حکمیت کلنل مکماهون وارد می‌آید دولت ایران ناگزیر است که این حکمیت را مخالف خود دانسته و صریحاً پروتست نماید.»<sup>۸۳</sup>

مشیرالدوله به دنبال تسلیم ایرادات دولت به حکمیت مکماهون، مجدداً طی یادداشتی در هفتم آوریل به گرانٹ لاف نوشت که دولت ایران تنها در صورتی به داوری هیئت مکماهون یا اتخاذ تصمیمی از سوی وزیر خارجه بریتانیا تن خواهد داد که با حکمیت ژنرال گلداسمید مغایرت نداشته باشد.<sup>۸۴</sup>

اعتراضات دولت ایران نسبت به داوری مکماهون از سوی وزارت خارجه بریتانیا برای اظهار نظر در اختیار سرهنگ مکماهون که در لندن به سر می‌برد گذاشته شد. وی یادداشت مفصل و خسته‌کننده‌ای تهیه کرد که در آن اصولی را که داوریش متکی به آنها بود شرح داده بود. مکماهون معتقد بود که تنها اعتراضی که از سوی دولت ایران واقعاً شایسته رسیدگی است فقدان در نظر گرفتن آب برای آبیاری آینده منطقه رامرود - حوضدار است. مکماهون استدلال می‌کرد که داوری او تنها شامل آبیاری آن قسمتهایی از سیستان ایران بوده است که هم‌اکنون مردم در آن ساکنند. او در یادداشت خود برای تغییر حکمیت پیشنهادی نداد، اما خاطر نشان ساخت که ممکن است اقداماتی به شرح زیر انجام گیرد:

الف - به دولت ایران و افغانستان گفته شود که آبیاری منطقه رامرود - حوضدار ایران

۸۳ همان.

84. Mr. Grant Duff to Sir Edward Gray No. 102. Confidential, Tehran. April 13, 1903, IPD. vol. 3.



مسئله‌ای است که نمی‌توان در داوری فعلی آن را حل و فصل کرد، لذا حل آن به قراردادهای آینده موکول خواهد شد.

ب- یا اینکه وزیر خارجه بریتانیا یک ماده فرعی به حکم داوری اضافه کند مبنی بر اینکه اگر آبیاری این منطقه از طریق تفاهم دو جانبه بین دولت ایران و افغانستان میسر شد، مفاد این حکمیت مانع سهم آب آینده ایران از هیرمند برای این منظور نخواهد بود. این سهم بالغ بر یک ششم سهم آب ایران خواهد بود- و مجموع سهم ایران از هیرمند از بیش از نیمی از آب آن تجاوز نخواهد کرد.<sup>۸۵</sup>

اما حتی همین مقدار، به اصطلاح، سخاوت عادلانه هم به انجام نرسید تا بتواند دست‌کم داوری مکماهون را در تخصیص آب هیرمند برای آبادی آینده سرزمینهای تصاحب شده از سیستان ایران توجیه کند.

اوضاع ایران به علت بحران مالی، فساد اداری، گسترش ویا، استبداد حاکمان و افزایش دخالت‌های دو قدرت شمالی و جنوبی به شدت رو به اغتشاش عمیقی پیش می‌رفت. این اوضاع به انگلیسیها قدرت مانور بیشتری برای حل مسائل به نفع آنها داد. از این رو وزارت امور خارجه بریتانیا در آستانه اعزام سِر سوسیل اسپرینگ رایس به عنوان وزیرمختار جدید خود به تهران، باتوجه به این نکته که عجلتاً به علت تغییر موقعیت سیاسی در ایران تحت فشار برای حل مسئله حکمیت در مورد سیستان نیست، تصمیم گرفت از وزیرمختار بنخواهد تا قبل از اعزام به ایران صرفاً به رایزنی‌هایی با مکماهون برای در نظر گرفتن راه‌حلهای مختلفی در این خصوص بپردازد.

اسپرینگ رایس پس از ورود به تهران، باتوجه به اوضاع ایران، به مصلحت سیاسی بریتانیا دید که مسئله را مسکوت گذارد و عجلتاً در این خصوص چیزی با دولت ایران مطرح نسازد.<sup>۸۶</sup>

همزمان، روزنامه‌های متنفذ انگلیسی زبان هند- بریتانیا توصیه می‌کردند که دولت بریتانیا مخالفت‌های دولت ایران را در مورد حکمیت مکماهون نادیده بگیرد. استیتسمن، یکی از روزنامه‌های کلکته که سردبیر آن از مشاوران نایب‌السلطنه هندوستان بود در شماره ۲۶ ژانویه ۱۹۰۶ خود، ضمن توجیه حکمیت مکماهون، نوشت که سرهنگ مکماهون تمام مسائل مورد اختلاف رودخانه هیرمند را به بهترین شکل حل کرده و خدمات خود را به بهترین صورت انجام داده است. وی تا جایی که امکان داشته حقوق هر دو طرف را رعایت کرده است اما از آنجا که عادت دیرینه روسها جلوگیری از انتظام صحیح کارهای انگلیس است در این مسئله دخالت بیجا کرده می‌خواهند کارها را

85. India Office, June 14, 1906; IPD., Vol. 3, P. 701.

86. Ibid.

پرشان و رشته‌های بافته شده را پنبه نمایند، در حالی که صلاح و امنیت سیستان برخلاف آن است که سیاستمداران ایران تصور می‌کنند. دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا نباید به خودداری ایران از ابرام حکمیت سرهنگ مکماهون اهمیت دهد.

روزنامه مزبور در مورد مخالفت ایران با جدا کردن قطعات مهمی از خاک سیستان نیز نوشته است که آنچه که باید بشود انجام یافته است. افغانها بدون هیچ مانعی بانهایت سهولت آن قسمت از اراضی مورد مناقشه را تصرف کرده‌اند. اگر پادشاه ایران در این قضیه حرفی دارد و ایرادی وارد می‌آورد برود با امیر حبیب‌الله خان پادشاه افغانستان بجنگد و مسئله را باطل کند.

دوستان پترزبورگ شاه که تمام اقدامات انگلیس را درباره این قضیه به شاه غلط نشان داده‌اند باید بدانند که اعاده امر به صورت اولیه مشکل بلکه محال است و اعتراض دولت ایران از سبکی فعلاً چون گاهی است بر روی آب.<sup>۸۷</sup>

روزنامه پانیر اللفاکبر در شماره ۵ مارس نیز توصیه می‌کند که فقط اشاره‌ای از وزارت خارجه انگلیس در این خصوص به شاه ایران مبنی بر اینکه صلاح‌دیدگی که به او داده شده است صحیح نیست کافی است. روزنامه مزبور می‌افزاید که شاه باید اجباراً حکمیت سرهنگ مکماهون را همان‌طور که امیرافغان قبول کرده است قبول کند.<sup>۸۸</sup>

واقعیت این بود که دولت هند - بریتانیا در نظر داشت کل منطقه‌ای را که در دو نوبت با حکمیت گلداسمید و مکماهون در شرق و جنوب رودخانه هیرمند از سیستان جدا کرده بود به دلایل استراتژیک و تجاری آباد سازد و جمعیت سیستان ایران را در آنجا جذب کند و در نتیجه با تخریب عملی سیستان ایران از تهدید هند در این ناحیه آسوده‌خاطر شود.

مطالعاتی که کارشناسان هیئت مکماهون برای آبیاری منطقه جدا شده از ایران انجام داده بودند ضرورت تقسیم آب هیرمند را به صورتی که در حکم داوری مکماهون آمده بود ایجاب می‌کرد. آنها در نظر داشتند در محل مرتفعی به نام «قلعه بیست»، منتهی‌الیه شمال شرقی دشت وسیعی که از سیستان در دو مرحله جدا شده بود - در مجاورت پیوند رودخانه ارغندآب به هیرمند - ترعه‌ای دائمی حفر نمایند تا سطح آب را بالا نگهدارند و اراضی رسوبی را که در دو طرف آبشخور رودخانه هیرمند به صورت صحرا در آمده بود قابل کشت سازند.\* (به نقشه نگاه کنید).

۸۷ به نقل از جبل‌المتین، شماره ۲۳، سال سیزدهم، ۲ فوریه ۱۹۰۶ / ۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۴، صص ۲-۳.

۸۸ به نقل از جبل‌المتین، شماره ۲۸، سال سیزدهم، ۲۰ محرم ۱۳۲۶ / ۱۶ مارس ۱۹۰۶.

\* برای آگاهی بیشتر به نقشه چاپ شده در فصلنامه تاریخ معاصر ایران (سال اول، شماره ۴، زمستان

مطالعات برای جدا کردن ترعه از رودخانه هیرمند در «قلعه بیست» انجام یافته بود. کارشناسان هند - بریتانیا، باتوجه به تجاری که در حفر ترعه در هندوستان در نقطه‌ای که رودخانه از تپه‌ها جدا شده به جلگه‌های باستانی و رسوبی سند و دره گنگ می‌ریزد داشتند، معتقد بودند که ایجاد چنین ترعه‌ای در بالای قلعه بیست کاملاً عملی است. ترعه مزبور می‌توانست به قسمت مهمی از دشت جدا شده از سیستان ایران مشرف باشد و به آسانی آن را آبیاری کند.<sup>۸۹</sup>

مطالعات انجام یافته نشان می‌داد که کلیه رودخانه‌هایی که در قلعه بیست از طریق رودخانه ارغنداب به رودخانه هیرمند می‌ریخت در مدتی که آب رودخانه ارغنداب فرو می‌نشست به مصرف آبیاری کشتزارها در مناطق مرتفع بالاتر می‌رسید. بررسیهایی که در مورد امکان رشد کشاورزی در ارتفاعات صورت گرفته بود نیز نشان می‌داد که هرگونه توسعه‌ای در کشاورزی در ارتفاعات متکی به استفاده از همین رودخانه‌ها خواهد بود. در نتیجه در میزان آب رودخانه هیرمند که بنا بود ترعه احدائی آینده در قلعه بیست را تغذیه کند تأثیری نمی‌گذاشت. آب رودخانه هیرمند از ارتفاعات هزارجات سرچشمه می‌گرفت. زراعت هزارجات، خود، بی‌نیاز از آبیاری دستی بود تنها تقاضای آبیاری‌ای که می‌توانست در میزان آب هیرمند تأثیر بگذارد تأمین نیازهای «اراضی پست واقع در سواحل هیرمند در سیستان» بود<sup>۹۰</sup> که تکلیفش به خوبی با حکمیت مکماهون در مورد آب روشن شده بود.

از کل اراضی واقع در طول آبگذر هیرمند از قلعه بیست تا بند کمال خان، تنها حدود یک پنجم آن برای حاصل بهاره زیر کشت رفته بود. سطح قابل کشت از کله بیست تا بندکمال خان ۳۹۴٫۸۵ مایل مربع، یا تقریباً ۲۵۴٫۰۰۰ جریب بود. از این مقدار زمین در نظر بود ۱۲۷٫۰۰۰ جریب آن در یک سال زیر کشت برود و حال آنکه یک پنجم آن یا ۵۱٫۰۰۰ جریب زیرکشت رفته بود. انگلیسیها در نظر داشتند به این ترتیب زراعت را در این منطقه ۷۶٫۰۰۰ جریب توسعه دهند. برای توسعه این زراعت نیاز به مصرف ۷۰۰ کوسک دیگر از آب ذیقیمت قسمت پایین رودخانه که به سیستان ایران می‌رفت داشتند.<sup>۹۱</sup>

→ (۱۳۷۶) صص ۶۴ و ۶۵ نگاه کنید.

۸۹ مطالب فنی واقعی برگزیده راجع به حوزه هیرمند و جریان آب رودخانه هیرمند، امکان توسعه آبیاری در بالای آبگذر هیرمند، گزارش آبیاری کمیسیون حکمیت ایران و افغانستان ۱۹۰۵-۱۹۰۲، ملحقات ج، شماره ۱، وزارت امور خارجه؛ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران شماره‌های ۱۹۵ تا ۱۶۷-۱۰۷-۱۱۵، صص ۲۹۲-۳.

۹۰ همان، صص ۲۹۰.

۹۱ همان، صص ۲۹۱.

به این ترتیب تبدیل سیستان به سرزمین سوخته امری اجتناب‌ناپذیر بود که کارشناسان هیئت مکماهون پس از بررسی و تحقیق با طرحی که برای آبادانی اراضی جدا شده از سیستان ارائه داده و به اجرا گذاشته بودند خود نسبت به تحقیق آن تردیدی نداشتند. آنها در ادامه تحقیقاتشان در مورد اجرای طرح و آبادانی اراضی جدا شده چنین اظهارنظر کرده بودند:

اگر اراضی زراعتی بدین نحو توسعه داده شود و کوشش برای صرفه‌جویی و نظارت آب به عمل نیاید قدر مسلم این است که در ماههای گرم در قسمت پایین رودخانه - در اغلب سالها رودخانه در سیستان خشک خواهد شد.<sup>۹۲</sup>

